



محرم الحرام ۱۴۴۱



۶۳/۶/۱

دوره مقدماتی
فقه المکاسب
جلسه نهم

۱. شرایط حاکم بر تسعیرِ اختیاری چیست؟
۲. معیارهای اصلی تجارت در حوزه بین الملل چیست؟ (باب پنجم فقه المکاسب)
۳. کفر چه ارتباطی با گسست روابط انسانی دارد؟

شوای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

۳۰ شهریور ۱۳۹۸

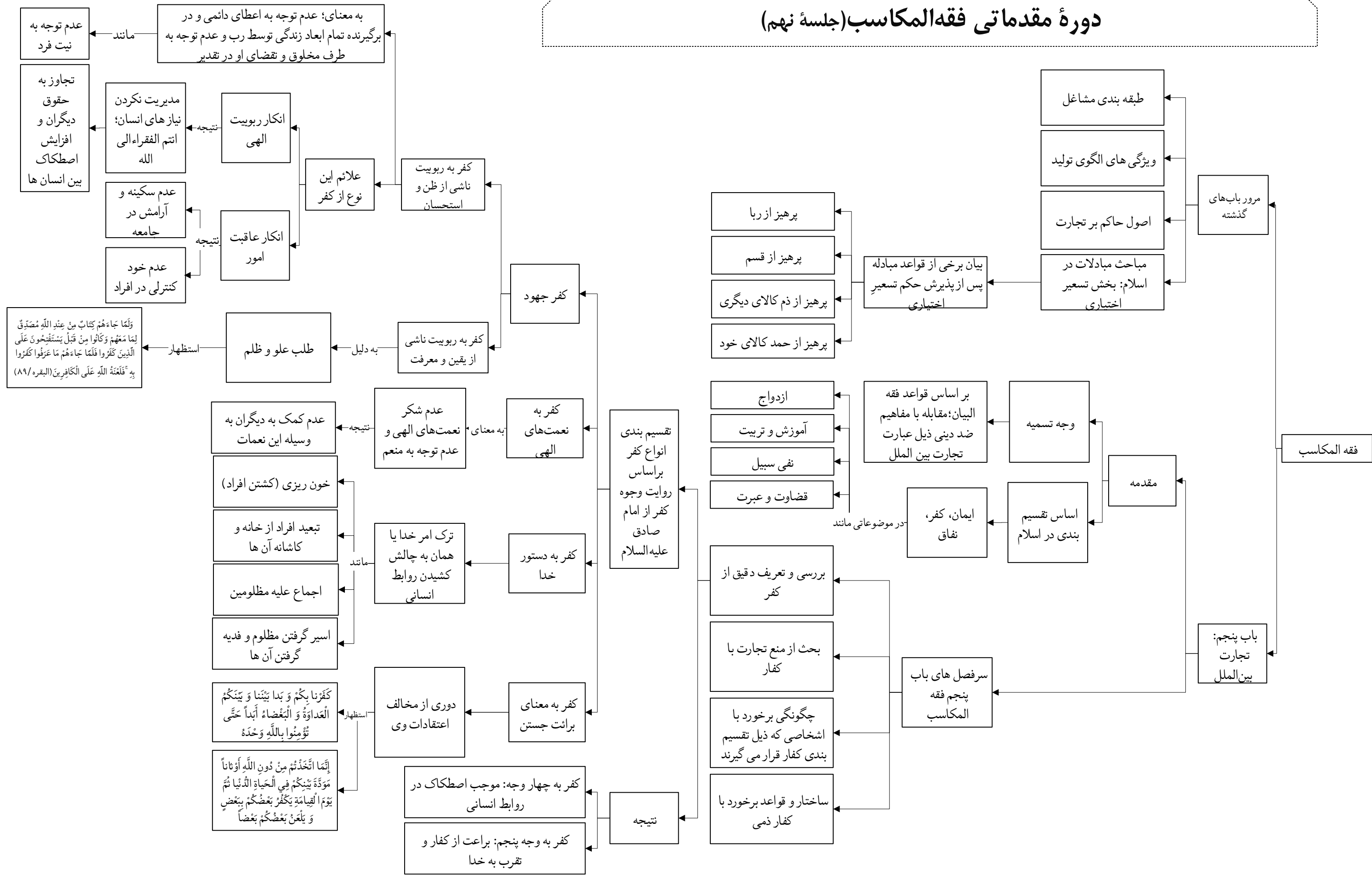
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

دوره مقدماتی فقه المکاسب (جلسه نهم)



وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَزَمُوا كَفَرُوا بِهِ فَقَلَعْنَا لَهُ عَالِي الْكَافِرِينَ (البقره/ ۸۹)

کفر به ربوبیت ناشی از یقین و معرفت

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

کفر به ربوبیت ناشی از ظن و استحسان

شناسنامه:

جزوه پیش رو متن پیاده شده سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تخصصی تبیین فقه المکاسب (جلسه نهم) است که در تاریخ ۲۱ محرم الحرام ۱۴۴۱ (۳۰ شهریورماه ۱۳۹۸) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در شهر مقدس قم برگزار شده است. پیشنهاد می شود جزوه و نمودار این جلسه به ترتیب در قطع A۴ و A۳ چاپ شود.

فهرست مباحث

۱. بیان سرفصل های چهار باب اول فقه المکاسب؛ مقدمه ای برای ورود به باب پنجم..... ۱
- ۱/۱. روایات عام، روایات بخشی و ارایه جدول ارزش گذاری مشاغل به عنوان تصویر از باب اول فقه المکاسب..... ۱
- ۱/۲. ویژگی های الگوی تولید؛ دومین باب فقه المکاسب..... ۲
- ۱/۳. اصول حاکم بر تجارت؛ باب سوم فقه المکاسب..... ۳
- ۱/۴. استخراج نظام مبادلات اسلام؛ موضوع چهارمین باب فقه المکاسب..... ۴
- ۱/۴/۱. دوری از ربا، کتمان عیب، حمد کالای خود برای فروش و ذم کالای مشتری برای خرید و قسم خوردن؛ شرایط حاکم بر تسعیر اختیاری..... ۶
۲. معیار اصلی تجارت در حوزه بین الملل؛ موضوع باب پنجم فقه المکاسب..... ۹
- ۲/۱. مقابله با بدعت ها و مفاهیم ضد دینی ذیل عبارت تجارت بین الملل؛ علت فقه البیانی اتخاذ این عبارت برای باب پنجم فقه المکاسب..... ۹
- ۲/۲. تقسیم بندی تجارت بین الملل بر اساس ایمان، کفر و نفاق؛ تقسیم بندی اصلی (اصل موضوعه) در تحلیل مباحث اسلام..... ۹
- ۲/۲/۱. بررسی و تعریف دقیق از کفر، بحث از منع تجارت با کفار، برخورد با اشخاصی که ذیل تقسیم بندی کفار قرار می گیرند چگونه است؟ و ساختار برخورد با کفار ذمی چگونه است؟ بر چه اساس و قواعدی است؛ بیانی اجمالی از سرفصل های باب پنجم فقه المکاسب..... ۱۰
- ۲/۲/۱/۱. کفر به ربوبیت، کفر همراه با معرفت به دستگاه ربوبی و عاقبت امور، کفر به نعمت های الهی، کفر به معنای عبور و نقض اوامر الهی و کفر به معنای براءت؛ پنج دسته از معانی کفر بنابر آیات قرآن کریم..... ۱۱
- ۲/۲/۲. ایجاد گسست روابط انسانی؛ نتیجه گسترش و تقویت کفر..... ۲۱
- پیوست ها..... ۲۳
- پیوست شماره ۱: فرایند و دلایل شکل گیری شورای رقابت..... ۲۳

پیوست شماره ۲: روایت وجوه کفر در قرآن ۲۵

پیوست شماره ۳: روایت شرح حکومت حضرت سلیمان علیه السلام ۲۶

پیوست شماره ۴: طرفداران مکاتب اقتصادی غربی ۲۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا و شفیعنا فی یوم الجزاء ابی القاسم محمد و علی اهل بیته الطیبین و الطاهرین سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعن الدائم علی اعدائه اعداء الله من الآن الی قیام یوم الدین.

۱. بیان سرفصل های چهار باب اول فقه المکاسب؛ مقدمه ای برای ورود به باب پنجم
در جلسات گذشته چهار سرفصل را در فقه المکاسب محضر دوستان مطرح کردیم.

۱/۱. روایات عام، روایات بخشی و ارایه جدول ارزش گذاری مشاغل به عنوان تصویر از باب اول فقه المکاسب
در سرفصل اول با کمک چهار دسته از روایات معیارهایی را برای طبقه بندی فقهی مشاغل طرح کردیم؛

۱. روایاتی که به نحو عام و بدون اشاره به شغلی خاص دعوت به داشتن یک حرفه و کسب می کرد، بخش اول این روایات بود.

۲. روایات مکاسب محرمه حیث تحریم بعضی از مکاسب را بحث کرده بود که این بخش دوم روایات مورد استظهار در بحث طبقه بندی مشاغل بود.

۳. روایاتی که مشاغل دارای فضیلت را بحث کرده و توصیه می کرد که آن مشاغل انتخاب شوند نیز با تکیه به یک حیث و یک پایه سوالی این توصیه را مطرح می کرد.

۴. و در نهایت در بخشی از روایات که مشاغل مکروه را به اصطلاح فقه موجود طرح و بحث می کرد، دوباره با تکیه بر معیارهایی بود.

در مجموع در باب اول ما مبتنی بر چهار دسته روایات قادر هستیم که جدولی را برای طبقه‌بندی مشاغل استخراج کنیم که این جدول و معیارهای فقهی آن می‌تواند پایه نظام سازی در حوزه کسب قرار بگیرد.

۱/۲. ویژگی های الگوی تولید؛ دومین باب فقه المکاسب

در باب دوم با اتکاء به دو دسته از روایات و ویژگی های الگوی تولید را از منظر آیات و روایات اجمالاً بحث کردیم. عرض کردیم که بخشی از روایات ما ویژگی های عامی را بر شغل توصیه می‌کنند که اگر مکلف بخواهد آن ویژگی ها را رعایت کند به تدریج شغل های غیرصنعتی و الگوی تولید غیر متمرکز در جامعه اصل می‌شود. مانند آن دسته از روایاتی که ما را از اینکه اجیر شویم برای رفع و مدیریت معاش خودمان نفی می‌کردند.^۱

بخش دیگری از روایات در مورد الگوی تولید در مورد یک شغل خاص بحث می‌کرد. مثلاً در مسئله نان ما توصیه شده‌ایم که نان را در خانه بپزیم.^۲ پس عمل به این روایت شاکله تولید الگوی نان را از الگوی تولید صنعتی به الگوی تولید خانگی تغییر خواهد داد و اصل در تولید نان الگوی تولید خانگی خواهد بود. یا روایاتی که به نگهداری دام در خانه برای رفع فقر توصیه می‌کرد،^۳ در واقع در مورد الگوی تولید دام در جامعه بحث می‌کند و با عمل به این روایات و نشر آنها ما پدیده‌های غیر بهداشتی و ضد عدالتی مانند دام‌شهر و شهرک‌های صنعتی در حوزه دام رو به رو نخواهیم بود.

۱. رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرِّزْقَ وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُ عَلَيْهَا الرِّزْقُ وَ مَا أَصَابَ فَهُوَ لِرَبِّ آجِرُهُ.

عبد الله بن محمد جعفی گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس خود را اجیر سازد روزی را بر خود تنگ کرده است، چگونه بر خود تنگ نکرده باشد در حالی که آنچه به چنگ می‌آورد از آن دیگری است همان که او را اجاره کرده است. [ترجمه غفاری]

من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۷۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُهُ وَ مَا أَصَابَ فِيهِ فَهُوَ لِرَبِّهِ آجِرُهُ.

امام صادق: کسی که خود را اجیر [دیگری] کند، مانع روزی خود شده است. در روایتی دیگر آمده است: چگونه مانع روزی خود نشده، حال آن که دسترنجش از آن کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است!؟

الكافي، ج ۵، ص ۹۰

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ إِسْحَاقَ الْكُوفِيِّ عَنْ عَبْدِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: شَرَاءُ الْحِنِطَةِ يُنْفِي الْفَقْرَ وَ شَرَاءُ الدَّقِيقِ يُشِئِي الْفَقْرَ وَ شَرَاءُ الْخُبْزِ مُحَقَّقٌ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَبَيْتُكَ اللَّهُ فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى شَرَاءِ الْحِنِطَةِ قَالَ ذَاكَ لِمَنْ يَقْدِرُ وَ لَا يَفْعَلُ.

عبد بن حبيب از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «خرید گندم، فقر را از بین می‌برد و خرید آرد، تنگدستی می‌آورد و خرید نان، نابود کننده است. عباد گفت: خداوند تو را پایدار گرداند! هرکس قدرت بر خرید گندم ندارد، چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: آن درباره کسی است که قدرت دارد و انجام نمی‌دهد.

کافی ج ۵ ص ۱۶۶-۱۶۷

۳. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا اتَّخَذَ أَهْلُ الْبَيْتِ شَاءَهُمُ اللَّهُ بِرِزْقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ اتَّخَلَّ الْفَقْرَ عَنْهُمْ مَرْحَلَةً فَإِنْ اتَّخَذُوا شَاتِبِينَ أَنَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهِمَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ اتَّخَلَّ عَنْهُمْ الْفَقْرَ مَرْحَلَتَيْنِ فَإِنْ اتَّخَذُوا ثَلَاثًا أَنَاهُمْ اللَّهُ بِأَرْزَاقِهَا وَ زَادَ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ اتَّخَلَّ عَنْهُمْ الْفَقْرَ رَأْسًا.

۱/۳. اصول حاکم بر تجارت؛ باب سوم فقه‌المکاسب

همچنین در سرفصل سوم فقه‌المکاسب با اتکای به چند دسته از روایات، اصول حاکم بر تجارت را بحث کردیم و مباحثی را مطرح کردیم که اگر آن مباحث در حوزه برنامه ریزی مد نظر باشد، ما به سمت ایجاد بازارهای موقت و تجارت‌های غیر متمرکز در جامعه حرکت خواهیم کرد.

یک بخش از آن روایات، روایاتی بود که زیرساخت‌های ثلاث را در مورد بازارهای موقت و تجارت بحث می‌کرد. تشبیه کالبد و احکام مسجد با بازار یک دسته از آن روایات بود^۴ که محل توجه قرار داده و در مورد آن بحث کردیم. مسئله زیرساخت آموزش و وعظ در بازار نیز از این حیث بود^۵ و مسئله انضمام شعبه‌ای از قوه قضائیه در بازارهای موقت را نیز جزئی از این روایات دسته بندی کردیم.^۶ بنابراین در باب سوم فقه‌المکاسب بحث کردیم که در اسلام در بازار، بازارهای موقت اصل است و بازارهای موقت باید مورد توجه حاکمیت قرار بگیرد.

امام صادق علیه السلام: هر گاه خانواده‌ای يك گوسفند داشته باشد، خداوند روزی آن را به آنان می‌دهد و بر روزی خود آنان نیز می‌افزاید و تهی دستی از آنان يك مرحله می‌کوچد؛ و اگر دو گوسفند داشته باشند، خداوند روزی آن دو را به آنان می‌دهد و بر روزی خود آنان نیز می‌افزاید و تهی دستی، از آنان دو مرحله می‌کوچد. پس اگر سه گوسفند داشته باشند، خداوند روزی آنها را به آنان می‌دهد و تهی دستی، به کلی از آنان می‌کوچد.

الكافي، ج ۶، ص ۵۴۴

۴. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سُوْقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ وَ كَانَ لَا يَأْخُذُ عَلَى بُيُوتِ الشُّوْقِ كِرَاءً.

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: بازار مسلمین در حکم مسجد است: هرکسی زودتر به دکه‌های بازار درآید و بساط خود را بپهن کند، تا شب به سکنای آن دکه اولویت دارد. امیرالمؤمنین از دکه‌های بازار کوفه کرایه دریافت نمی‌کرد.

الكافي، ج ۵، ص ۱۵۵

۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَزَوْدِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ عَلَى الْمُنْبَرِ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُنْتَجِرِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُنْتَجِرِ الْفُقَهَ ثُمَّ الْمُنْتَجِرِ وَ اللَّهُ لَرَبِّا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقِ التَّاجِرِ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ.

اصبغ بن نباته گوید: از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: ای تاجران! نخست فقه سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت، نخست فقه سپس تجارت. به خدا سوگند! یقین داشته باشید که ربا در این امت از راه رفتن مورچه بر روی سنگ صیقلی و براق پنهان‌تر و نامرئی‌تر است؛ سوگندهایتان را با راستگویی بیامیزید و قسم دروغ یاد نکنید. تاجر، فاجر است و فاجر در آتش است، مگر آن تاجری که حق را بگیرد و حق را بپردازد.

الكافي، جلد ۵، ص ۱۵۰

۶. وَ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ يَبْدُو دِرَّةً يَضْرِبُ بِهَا مَنْ وَ جَدٍ مِنْ مُطْفَفٍ أَوْ غَاشٍّ فِي تِجَارَةِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ الْأَصْبَغُ قُلْتُ لَهُ يَوْمًا أَنَا أَكْفَيْكَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِجْلِسْ فِي بَيْتِكَ قَالَ مَا نَصَحْتَنِي يَا أَصْبَغُ وَ كَانَ يَرْكَبُ بَغْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الشَّهْبَاءَ وَ يَطُوفُ فِي الْأَسْوَاقِ سُوقاً سُوقاً فَأَتَى يَوْمًا طَائِفَ اللَّحَامِيِّينَ فَقَالَ يَا مَعْشَرَ الْقَضَائِينَ لَا تَعْجَلُوا الْأَنْفُسَ قَبْلَ أَنْ تَرْهَقَ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّنْفَعُ فِي اللَّحْمِ ثُمَّ أَتَى إِلَى التَّمَّارِينَ فَقَالَ أَظْهَرُوا مِنْ رَدِيءٍ بَيْعِكُمْ مَا تَنْظَهُرُونَ مِنْ جَيْدَةٍ ثُمَّ أَتَى السَّمَاكِينَ فَقَالَ لَا تَبِيعُوا إِلَّا طَبِيباً وَ إِيَّاكُمْ وَ مَا طَلَفَا ثُمَّ أَتَى الْكُنَّاسَةَ وَ فِيهَا مِنْ أُنْوَاعِ التُّجَّارَةِ مِنْ نَخَّاسٍ وَ قَمَّاطٍ وَ بَائِعِ إِبِلٍ - وَ صَيْرَفِيٍّ وَ بَرَّازٍ وَ حَبَّاطٍ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتٍ يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ إِنَّ أَسْوَاقَكُمْ هَذِهِ تَحْضُرُهَا الْأَيْمَانُ فَشُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ كُفُّوا عَنِ الْحَلْفِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُقَدِّسُ مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِباً.

علی علیه السلام تازیانه به دست در بازارها گردش می‌کرد و کم‌فروشان و خیانتکاران در معامله با مسلمانان را با آن می‌زد. اصبغ بن نباته می‌گوید: يك روز به امام علیه السلام گفتم: ای امیر مؤمنان! من این کار را به جای شما انجام می‌دهم. تو در خانه بنشین! امام علیه السلام فرمود: تو برای من خیر خواهی نکردی؛ ای اصبغ! امیر مؤمنان علیه السلام بر شهباء - قاطر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله - سوار می‌شد و در تکتک بازارها گردش می‌کرد. يك روز به بازار گوشت‌فروشان رفت و

۱/۴ استخراج نظام مبادلات اسلام؛ موضوع چهارمین باب فقه المکاسب

در باب چهارم فقه المکاسب وعده دادیم که سه مطلب را بحث کنیم تا نظام مبادله در اسلام استخراج و تبیین شود. البته قبل از اینکه به تعریف پول به عنوان محور اول مبادله و حاکم بودن اصل پر از حکمت تسعیر اختیاری در فرایند مبادله و در نهایت به مسئله عقود مبادله اشاره کنیم، تاکید کردیم که مسئله مبادله در فضای سه فصل اول فقه المکاسب موضوع شناسی و تحلیل می شود؛ یعنی کسی نمی تواند بریده از طبقه بندی مشاغل با معیارهای فقهی و بریده از الگوی تولید با نحوی که در فقه ما بحث شده است و بریده از مسئله بازارهای موقت و تجارت همگانی و عمومی مسئله مبادله را تحلیل کند.

در حالی که در فقه ما این اشکال برقرار است؛ یعنی عمده اشکالی که با به فهرست مکاسب در شرایط فعلی داریم این است که فهرست مکاسب بلافاصله وارد تبیین مسئله بیع شده و آن را بحث کرده و سپس مفهوم خیارات را بحث کرده است و تنها مکاسب محرمه را بحث کرده است. این به تحقیق نزدیک است که در دوران شیخ اعظم علیه السلام و وقتی مکاسب بحث می شده است این سه اصل به نحو معهود وجود داشته و الگوی تولید صنعتی بر جامعه دوران شیخ حاکم نبوده است. اساساً الگوی تولید غیرمتمرکز مطرح بوده است. بنابراین به این دلیل که بدعت های زمان شیخ، الگوی تولید و تجارت زمان ایشان و طبقه بندی فقهی مشاغل در عصر ایشان را کمتر به چالش کشیده بود، شیخ نیز خیلی متعرض این مباحث نشده است. منتهی در زمان و مکانی که ما در مورد مکاسب بحث می کنیم، مشاغل برتر را مشاغل اداری معرفی می کنند و الان در فرهنگ عامه مردم نیز شغل مطلوب یک شغل استخدامی محسوب می شود و فرهنگ عمومی ذیل یک تعریف غلط و یک نگاه پر از بدعت شکل گرفته است. در مورد الگوی تولید نیز دیدگاه های ضال استراتژی های صنعتی را داریم. اساساً تبدیل یک کشور، به یک کشور صنعتی، پیشرفت تلقی می شود^۷ و کارشناسان توسعه غربی در مزایای دستیابی به کشورهای صنعتی افسانه سرایی می کنند و تحلیل های غلط را هر روز با نخبگان و عموم مردم و مسئولین به اشتراک می گذارند. در مسئله تجارت نیز به دلیل

فرمود: ای گروه قصابان! در گرفتن جان حیوانات پیش از آن که خود آن ها جان دهند، شتاب نکنید و بپرهیزید از دمیدن در گوشت! سپس به بازار خرمافروشان رفت و فرمود: جنس نامرغوب را آشکار کنید، آن گونه که جنس مرغوب را آشکار می کنید. آن گاه به بازار ماهی فروشان رفت و فرمود: جز ماهی پاک و حلال را نفروشید و از آنچه در آب می میرد و بر روی آب می آید، بپرهیزید! سپس به کناسه رفت. در آنجا انواع تجارت از برده فروشی، گهواره سازی، شترفروشی، صرافی، پارچه فروشی و دوزندگی وجود داشت. امام علیه السلام با صدای بلند ندا داد: ای گروه تاجران! در این بازارهای تان سوگند یاد می شود، پس سوگندهای تان را با صدقه در هم آمیزید و از سوگند دست بردارید، زیرا خداوند کسی را که به نامش سوگند دروغ یاد کند، پاک نمی گرداند.»

دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸

۷. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۲۱۴-۱۲۸۱ ق) ایشان پس از وفات مرحوم صاحب جواهر، به مرجعیت عام شیعه رسیدند و در علم اصول فقه تأسیساتی داشتند. از جمله تألیفات ایشان می توان به کتب: المکاسب، فرائد الاصول (معروف به رسائل)، اثبات التسامح فی ادلة السنن و غیره اشاره کرد.

برگرفته از: ریحانة الادب، ذیل «انصاری شیخ مرتضی بن محمد امین»، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۳

۸. Inclusive and sustainable industrialization is essential to achieve sustainable development. It unleashes dynamic and competitive economic forces that generate employment and income, facilitate international trade and enable efficient use of resources. As such, it is a major driver of poverty alleviation and shared prosperity.

صنعتی سازی فراگیر و پایدار برای دستیابی به توسعه پایدار ضروری است. صنعتی سازی نیروهای اقتصادی پویا و رقابتی را ایجاد می کند که اشتغال و درآمد ایجاد می کنند، تجارت بین المللی را تسهیل می کنند و استفاده کارآمد از منابع را امکان پذیر می کنند. به همین ترتیب، این یک عامل اصلی کاهش فقر و رونق مشترک است.

آدرس مطلب از مقدمه گزارش توسعه صنعتی ۲۰۱۸ در سایت توسعه پایدار: yon.ir/hqH0Z

اینکه حقوق مالیاتی چند بخشی در مسئله تجارت در نظام قوانین کشور وضع شده است، میل به عمومی شدن تجارت کم است و اساساً فرایند پر فایده عمومی کردن تجارت، از طرف حاکمیت مورد حمایت قرار نمی‌گیرد و از طرف سازمان برنامه و بودجه^۹ و مجلس شورای اسلامی قوانین مصوب پیدا نمی‌کند.

در همین چند هفته اخیر وقتی قانون تجارت را برای چندمین بار بازنگری کردند شما بازنگری را بر اساس حمایت از تجارت عمومی نمی‌بینند بلکه بازنگری را بر اساس تجارت بین الملل می‌بینید. اصل در تجارت در نگاه توسعه، تجارت بین الملل است، به نحوی که امروز بحث می‌کنیم که اشتباهات تحلیلی در آن موجود است.

به هر حال در عصر شیخ نه الگوی تجارت اسلام و نه الگوی تولید اسلام و نه طبقه‌بندی مشاغل اسلام به این نحوی که الآن ما با آن برخورد می‌کنیم به چالش کشیده نشده بود. بنابراین فهرست شیخ نیز ناظر بر مقابله با این بدعت‌ها نیست. بنابراین نمی‌توانیم به شیخ خیلی اشکال کنیم که چرا باب اول خود را مکاسب محرمة قرار داده و به بیع و خیارها پرداخته است. این فهرست بنا بر شرایط آن روز قابل دفاع است اما در زمان ما که در پدیده تجارت و اقتصاد تحول اساسی اتفاق می‌افتد ما نیازمند یک فهرست جدید در مباحثات هستیم. بنابراین در زمان و مکان خودمان نمی‌توانیم ادعا کنیم که می‌توانیم مسئله مبادله و بیع را بریده از فضای سه بخشی، تحلیل درست کرده و برای آن راه حل ارائه دهیم. حتماً باید آن فضای سه بخشی را حاکم بر بحث دانسته و وارد تحلیل مسئله مبادله شویم.

البته قصد اولیه من این بود که وارد تحلیل مسئله عقود شوم ولی به دلیل کثرت مباحثاتی که در فقه در مورد مسئله عقود است و همچنین کثرت معارضاتی که عقود در دوران معاصر دارد، تصمیم گرفتم مباحثه از این بحث را به دوره دیگری منتقل کنم؛ زیرا یا باید بحث اجمالی و بریده از باب بیان مبتنی بر مکتب مطرح شود که قطعاً مفید نخواهد بود و یا باید به نحو تفصیلی مطرح کنیم که شاید فقط مسئله عقود به تنهایی حدود ده جلسه وقت نیاز داشته باشد تا به آن پردازیم و خارج از تعریف اولیه این جلسه قرار می‌گرفت. ان شاء الله در فرصت دیگری مسئله عقود را مطرح می‌کنیم ولی در مجموع حرف من این است که چه مسئله عقود و چه مسئله تسعیر اختیاری و چه مسئله تعریف پول هر سه متأثر از فضای سه بخشی‌ای که الآن و قبلاً شرح دادم، هستند و اساساً وقتی شما می‌خواهید مسئله مبادله را مطرح کنید، نمی‌توانید آن فضای سه بخشی را ندیده و در مورد آن بحث و گفتگو نکنید؛ یعنی اینگونه نیست که اگر ما روایات تسعیر اختیاری را خواندیم و گفتیم که «مَا سَعَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَى أَحَدٍ»^{۱۰} مشکل تسعیر حل می‌شود. بعضی از مؤمنین به نحو اخباری فکر می‌کنند؛ فکر می‌کنند که اگر روایات باب

۹. شورای عالی اداری در یکصد و هفتاد و ششمین جلسه مورخ ۲/۵/۱۳۹۵ با توجه به اختیارات اصل ۱۲۶ قانون اساسی، به منظور سازماندهی و انسجام بخشی به مأموریت‌ها و وظایف مربوط به حوزه‌های امور اداری و استخدامی و برنامه و بودجه تصویب نمود: وظایف رئیس جمهور در امور برنامه و بودجه، در قالب سازمان برنامه و بودجه کشور توسط «معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور» اداره گردد. بر همین اساس، سازمان برنامه و بودجه کشور تشکیل شد و هم‌اکنون ریاست سازمان برعهده دکتر محمدباقر نوبخت می‌باشد. این سازمان مستقیماً زیر نظر ریاست جمهور انجام وظیفه می‌کند.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی سازمان برنامه و بودجه: mporg.ir/about

۱۰. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّسْعِيرِ فَقَالَ مَا سَعَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَحَدٍ وَ لَكِنْ مِنْ نَقَصَ عَنْ بَيْعِ النَّاسِ قَيْلَ لَهُ بَعْ كَمَا يَبِيعُ النَّاسُ وَ إِلَّا فَازَقَ مِنَ الشُّوقِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ أَطْيَبَ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ.

تسعیر را طرح و بحث کردند، تسعیر اختیاری به نحو عمومی گسترش خواهد یافت. خیر! نهادی مثل شورای رقابت^{۱۱} یا امثالهم از این شوراها حکمیتی ورود پیدا کرده و قیمت گذاری می کنند و استدلال آنها نیز این است که در حال حاضر ظلم به طرف تقاضا رخ می دهد.^{۱۲} اساساً اجازه شکل گیری تسعیر اختیاری را نمی دهد مگر اینکه شما اصلاحات ساختاری را انجام دهید.

مگر اینکه مؤمنی بگوید که من می خواهم این روایات از حیطة فراموشی خارج شوند. این قابل دفاع است که بگوییم فعلاً روایات را بخوانیم تا مؤمنین بدانند که مسئله تسعیر اختیاری چه فوایدی دارد. بدون رعایت تسعیر اختیاری اساساً ما فرایند ترکیه در جامعه را با مکث جدی ای رو به رو کرده و در تقدیر چالش جدی ایجاد می کنیم. پس از این حیث که مسئله تسعیر اختیاری به فراموشی سپرده نشود، به مسئله ورود پیدا کنیم اما اگر خواستیم نظام سازی کنیم تا در آن نظام تسعیر اختیاری محور شود حتماً باید اصلاحات را از فضای ثلاث آغاز کنیم. لذا مهم است که در نظام گفتگوها و تبویب فقه المکاسب شما شرایط زمان و مکان خود را در نظر گرفته و در مورد آن بحث کنید.

۱/۴/۱. دوری از ربا، کتمان عیب، حمد کالای خود برای فروش و ذم کالای مشتری برای خرید و قسم خوردن؛ شرایط حاکم بر تسعیر اختیاری
حالا من در تتمه بحث مبادله و در تکمیل بحث تسعیر اختیاری روایتی را محضرتان تلاوت می کنم و ان شاء الله از امروز اصل بحث باب پنجم فقه المکاسب را که تجارت بین الملل است را آغاز می کنم و امیدوارم که بحث تجارت بین الملل را بتوانیم در چند جلسه جمع کنیم. گرچه آن نیز یک بحث بسیار طولانی ای دارد.

این روایت را محضر شریف شما قرائت کنیم که جناب سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» امام صادق فرمودند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اینگونه فرموده است: «مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى»^{۱۳} هر کس می خواهد وارد حوزه تجارت و خرید و فروش شود. «فَلْيُحْفَظْ حَمْسَ خِصَالٍ» در مورد پنج خصلت خودش را در مقام حفظ قرار دهد؛ یعنی سعی کرده به هر قیمتی که هست پنج خصلت حفظ کند؛ «وَأِلَّا فَلَا يَبِيعَنَّ وَ لَا يَشْتَرِيَنَّ» اگر این کار را انجام نداد بهتر است که از خرید و فروش دوری کند. بعد حضرت این پنج خصلت را می فرماید: «الرِّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى» از ربا و

از امام صادق علیه السلام درباره نرخ گذاری سوال شد. امام علیه السلام فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام برای احدی نرخ گذاری نکرد، بلکه هرکس [در برابر پول مساوی] جنس کمتری به مردم می داد، به وی گفته می شد: همانند دیگران بفروش و در غیر این صورت از بازار بیرون برو مگر آن که مواد خوراکی او مرغوبتر از دیگران باشد.»

دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۶ / جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۳۴۸

۱۱. مطابق بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، شورای رقابت موظف است که برای بازارهایی که انحصاری می باشند دستورالعمل تنظیم قیمت را صادر کند. بند ۵ ماده ۵۸ اصل ۴۴ به این شرح است: «تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری در هر مورد با رعایت مقررات مربوط.»

آدرس مطلب از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی: yon.ir/vkPMw

۱۲. برای مشاهده فرایند و دلایل شکل گیری شورای رقابت ر.ک پیوست شماره ۱.

۱۳. عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيُحْفَظْ حَمْسَ خِصَالٍ وَ إِذَا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَ لَا يَبِيعَنَّ الرِّبَا وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى.

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «هرکس خرید و فروش می کند، پنج کار را باید رعایت کند و در غیر این صورت حتماً دست از خرید و فروش بردارد؛ ربا، سوگند، پوشاندن عیب، ستودن کالا هنگام فروش و نکوهش آن هنگام خرید.»

کافی ج ۵ ص ۱۵۰ / من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۱۹۴ / تهذیب الاحکام ج ۷ ص ۶ / الخصال ج ۱ ص ۲۸۵

قسم عبور کند، عیب کالا را مخفی نکند، وقتی می‌خواهد یک کالایی را بفروشد خیلی از کالا تعریف نکند، از کالا حمد نکند وقتی هم می‌خواهد یک کالایی را بخرد، ذم نکند و در مقام خریدن بر روی کالای مردم عیب نگذارد.

بینید شارع مقدس اختیار تسعیر را از خریدار و فروشنده سلب نکرده و می‌گوید [قیمت‌گذاری توسط حاکم] حرام است. تعبیر پیامبر خیلی روشن بود، حضرت فرمودند اصلاً بدعت است و خداوند متعال در مورد قیمت‌گذاری چیزی را بر من نازل نکرده است،^{۱۴} منتها یک اصولی را بر فرایند تجارت و تسعیر حاکم می‌کند. شما هم می‌دانید اگر هرکدام از این اصول بخواهد رعایت شود انسان باید از منافع زودگذر و منافعی که بر مبنای حرص و غرر و غش است عبور کند. وقتی می‌خواهد از این موارد عبور کند با نفس خود درگیر خواهد شد و عملاً در درون او جهاد اتفاق خواهد افتاد. ظاهر این است که کسب و تجارت می‌کند اما در باطن جهاد با نفس می‌کند؛ به دلیل اینکه اگر مثلاً در موقع خرید ذم کند سود بیشتری خواهد برد، خوب حالا وقتی می‌خواهد از این سود بگذرد مجبور می‌شود با نفس خود درگیر شود. لذا باطن خرید و فروشی که اسلام بحث می‌کند جهاد با نفس و یک جهاد واقعی است و اگر آن چنان‌که پیامبر فرموده و نه آنچه مکتب نهادگرایی^{۱۵} و مکتب نوکینزی^{۱۶} و سایر

۱۴. وَ قِيلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَرِيدُ وَ تَقْتَضُ فَقَالَ ﷺ مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتُنْصِحْتُمْ فَأَنْصَحُوا.

به رسول خدا ﷺ گفتند: ای کاش برای اجناس قیمت می‌گذاری زیرا مرتب نرخها زیاد و کم می‌شود، فرمود: من نمی‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم (از دنیا بروم) که بدعتی گذارده باشم و دستوری بر آن بمن نرسیده باشد، مردم را رها کنید از یک دیگر استفاده برند، و هرگاه از شما سعر (نرخ) وقت را خواستند اخلاص ورزید و راست بگوئید (و اگر نپرسیدند شما آنها را رها کنید).

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۶۸

۱۵. مبانی فکری مکتب نهادی به آن صورت که اقتصاددانان این مکتب ارائه کرده اند بر شش اصل مهم و اساسی به شرح زیر متکی می‌باشد:
۱. اقتصاد باید به عنوان یک سازمان یا مجموعه کامل و واحد تشکیلات که تمامی اجزاء آن با یکدیگر ارتباط دارند، مورد بررسی قرار گیرد. در این مورد، مطالعه یک دوره کامل از یک سازمان را نمی‌توان صرفاً با بررسی اجزاء آن به صورت قسمت‌های مجزا و منفصل از یکدیگر مورد بررسی قرار داد. به همین ترتیب، فعالیت اقتصادی جامعه مجموع تصمیمات فردی برای به دست آوردن حداکثر منافع پولی نیست بلکه فراتر از آن رفته است و ناشی از فعالیت‌های جمعی می‌شود که بزرگ‌تر از مجموع اجزاء منفصل از یکدیگر می‌باشد.

۲. مکتب نهادی نقش مؤسسات و نهادها را در زندگی اقتصادی مورد تأکید قرار میدهد. نهاد تنها یک مؤسسه برای انجام هدف خاصی نظیر تعلیم، هماهنگی، خدمات اقتصادی، اتحادیه و یا بانکی نیست، بلکه الگویی متشکل از رفتار جمعی یا گروهی است که به عنوان جزء بخش اساس یک فرهنگ پذیرفته میشود ...

۳. ... مکتب نهادی نظریه کلاسیک‌ها و نو کلاسیک‌ها را، مبنی بر وجود تعادل ساکن و عادی در جامعه اقتصادی، مردود دانسته و به جای آن بر اصل سلسله علل یا تغییرات تراکمی که در جریان حصول به هدف‌های اجتماعی و اقتصادی ممکن است منجر به نتایج مثبت و یا منفی گردد، تکیه می‌کند. به عبارت دیگر تعدیل کمتر و یا بیشتر از مقدار لازم برای حصول به تعادل در زندگی اقتصادی انحراف از تعادل عادی به شمار نمی‌آید، بلکه این نوع انحرافات خود عادی می‌باشند.

۴. ... مکتب نهادی معتقد به وجود تضاد منافع است و انسان را موجودی اجتماعی و تعاونی می‌داند که برای حفظ منافع متقابل و مشترک خود با دیگران اقدام به تشکیلات گروهی می‌کند ...

۵. مکتب نهادی از برنامه اصلاحات اجتماعی به منظور توزیع عادلانه تر ثروت و درآمد حمایت می‌کند ... این مکتب اقتصاد آزاد سرمایه داری را محکوم می‌کند و به نقش بسیار مهم دولت در امور اقتصادی و اجتماعی مردم اعتقاد دارد.

۶. از نقطه نظر روش‌شناسی، مکتب نهادی روش استقراء را بر قیاس ترجیح داده و بر این عقیده است که برای درک بهتر عملکرد نظام اقتصادی باید مطالعات دقیق تری از طرز کار آن به عمل آورد.

مکاتبی که در دنیا مطرح هست. اینکه بنده این دو مکتب را مطرح می‌کنم به دلیل آن است که این دو مکتب در ایران بیشتر طرفدار دارند.^{۱۷} شما این مفاهیم را طرح و بحث کنید شغل در اذهان منزلت پیدا خواهد کرد. لذا وقتی یک نفری مجتمع تجاری می‌سازد حتماً باید بخش علم آن مجتمع را ببیند، آن عالم هر روز صبح باید با تجار بحث کند و بگوید که اختیار تجارت و تسعیر در دست شماست اما این اصول هم حاکم بر تجارت است.

عرض کردیم که یک الگوی ناقصی از این مسئله در دوره صفویه شکل گرفته بود که علمای ما در مساجد بازار و امامزاده‌هایی که در مراکز تجاری بود حضور پیدا کرده و شاخصه‌های مکاسب را هر روز با اهل کسب محاسبه می‌کردند. آن‌ها این روایت «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَرَّة»^{۱۸} را هر روز عملیاتی می‌کردند. لذا در آن صورت مدیریت حوزه مشاغل به دست علم می‌افتاد. اما در حال حاضر به دلیل اینکه علم برداشته شده و مدیریت حوزه مشاغل به دست قانون‌های جبری افتاده است. لذا ما در فرایند هدایت، کسب و اقتصاد کشور به محوریت قانون تجارت و آیین‌نامه‌های اداره اماکن^{۱۹} و به محوریت مدیریت جبری عمل می‌کنیم. اما وقتی بیان می‌شود که کالبد بازار را به شکلی قرار دهیم که هم ساختار علم و هم ساختار پیشگیری در آن باشد؛ یعنی هم قاضی آنجا باشد تا کسانی که می‌خواهند در آنجا تخلف کنند را مدیریت کند و هم مهم‌تر از قاضی ساختار علم در آنجا باشد آنگاه زمینه اینکه از کسبه بخواهیم تزکیه و شغل را با همدیگر ببیند آماده خواهد شد. اما الآن هرچه این حرف‌ها را در خارج از جلسه بنزیم، خواهند گفت که این حرف عملیاتی نیست و این فقط یک توصیه است. خیر؛ این حرف‌ها باید در حاکمیت دیده شود.

البته از این بدتر کسانی هستند که مدعی فهم دین بوده و ورود به حوزه مکاسب کرده‌اند [اما بر مباحث آن مسلط نیستند]. یعنی من انسان‌هایی را می‌شناسم که نمی‌توانند روایت را از عربی به فارسی بخوانند اما ادعا می‌کنند که می‌خواهند مکاسب اسلامی راه بیان‌دازند. این هم یک مسئله است و خود داستانی دارد.

بنابراین حتماً وقتی خواستید نظام‌سازی در حوزه مکاسب را شروع کنید باید مثلاً از اصلاح و ساخت بازارهای موقت شروع کنید. اینکه جزوه نوشته و مثلاً صوت جلسات را انتشار دهیم اگر به عنوان این است که می‌خواهیم نظریه خود را ترویج دهیم، درست است اما در نهایت باید نظریه خود را نمونه‌سازی کنیم. نمونه‌سازی هم کار فقها و طلبه‌هاست که باید به این عرصه ورود پیدا کنند.

۱۶. New Keynesian economics: The school of thought according to which economic fluctuations can be explained only by admitting a role for some microeconomic imperfection, such as sticky wages or prices.

اقتصاد نوکینزی: مکتب فکری اقتصادی است که براساس آن، نوسانات اقتصادی فقط با پذیرش نقش برای برخی از عیوب اقتصاد خرد مانند دستمزدها یا قیمت‌های چسبنده قابل توضیح است.

کتاب اقتصاد کلان (منکیو)، ویرایش هفتم، ص ۵۸۱

۱۷. برای مشاهده مطلبی در باره طرفداران مکاتب اقتصادی غربی ر.ک پیوست شماره ۴.

۱۸. ر.ک پاورقی ۵.

۱۹. هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۳/۳/۲۳ بنا به پیشنهاد شماره ۱۰۷/۶/۲۴ مورخ ۱۳۶۳/۱/۲۹ وزارت کشور و به استناد بند ۱۶ ماده ۲۲۱ و ماده ۳۲۵ قانون تشکیل ایالات و ولایات مصوب سوم شعبان ۱۳۲۵ و تبصره ماده ۲۳ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳/۴/۵۹ شورای انقلاب آیین‌نامه اماکن عمومی را تصویب نمودند.

این نگاه را مقایسه کنید به نگاهی که در حال حاضر به آن مبتلا هستیم؛ وقتی طلبه‌ها می‌خواهند وضعیت خود را تحلیل کنند اصلاً دخالتی در حوزه کسب را تصور نکرده و حوزه مکاسب را مدیریت نمی‌کنند، اصلاً به آن فکر هم نکرده‌اند و تنها در حدی که خود در یک معامله‌ای مبتلا به حرام نشوند یا اگر مورد پرسش قرار می‌گیرند بتوانند پاسخ استفتاء را بدهند به این حوزه ورود پیدا می‌کنند. درحالی‌که ما باید ورود نظام‌سازانه به مسئله داشته باشیم. عرض شد که ورود نظام‌سازانه هم یعنی فضای ثلاث حاکم بر مبادله را احیا کنیم. هم در مباحثات و هم در خبر و تحلیل. برای مثال چقدر خوب بود که حوزه علمیه ما به مناسبت تصویب قانون تجارت لااقل یک نشست تخصصی برگزار کرده و تعارض این قانون را با اصول حاکم بر الگوی تجارت اسلام بحث می‌کرد اما اصلاً چنین جلسه‌ای را برگزار نمی‌کنیم. لذا عقاب بلا بیان هم هست که مجلس شورای اسلامی را چوب زده و به او بگوییم این قانون تجارتی که تصویب کرده‌اید قانون خوبی نیست؛ به دلیل اینکه آن‌ها اصلاً نمی‌دانند الگوی مطلوب چیست. لذا همه مسئله به عالم و حوزه علمیه برمی‌گردد و باید از اینجا اصلاح و گفتگو شروع شده تا بتوانیم مسئله را مدیریت کنیم. بنده بحث را در اینجا خاتمه می‌دهم و وارد سرفصل پنجم که بحث تجارت بین‌الملل است شوم و سعی در تبیین آن بحث کنم.

۲. معیار اصلی تجارت در حوزه بین‌الملل؛ موضوع باب پنجم فقه‌المکاسب

همان‌طور که مکرر عرض کردم باب پنجم فقه‌المکاسب بحث تجارت بین‌الملل است.

۲/۱. مقابله با بدعت‌ها و مفاهیم ضد دینی ذیل عبارت تجارت بین‌الملل؛ علت فقه‌البیانی اتخاذ این عبارت برای باب پنجم فقه‌المکاسب

این عبارت را از باب فقه‌البیان^{۲۰} انتخاب کرده‌ایم وگرنه اصلاح تجارت بین‌الملل با این حد و قواره در آیات و روایات ما دارای این لفظ نیست. منتها یک معیارهایی در تجارت بین‌الملل مطرح است که در ذیل فصل تجارت بین‌الملل که در اقتصاد موجود یک سرفصل است دائماً نقض می‌شود. ما برای اینکه توجه دهیم که محل اصلی نقض این معیارهایی که الآن بحث می‌کنم ذیل سرفصل تجارت بین‌الملل است عنوان باب پنجم را تجارت بین‌الملل گذاشته‌ایم که این توجه عمومی ایجاد شود که در کجا این اصول مترقی که می‌خواهم بحث کنم نقض می‌شود.

حیث ترقی آن هم دو حیث است - اینکه بیان می‌کنیم این اصول مترقی است - یکی تأثیر آن‌ها بر مسئله بهبود روابط انسانی است؛ یعنی اثر آن‌ها این است که روابط انسانی را بهینه کرده و اگر رعایت هم نشود رعایت انسانی میل به گسسته شدن پیدا می‌کند. یک حیث آن هم سود در آخرت است و نقض این اصول ریح آخرتی را با چالش روبرو می‌کند.

۲/۲. تقسیم‌بندی تجارت بین‌الملل بر اساس ایمان، کفر و نفاق؛ تقسیم‌بندی اصلی (اصل موضوعه) در تحلیل مباحث اسلام

به نحو عام اعتقاد ما بر این است که در همه احکام اسلام، تقسیم‌بندی به ایمان، کفر و نفاق تقسیم‌بندی اصلی است و البته این تقسیم‌بندی بر مسئله تجارت هم حاکم است. یعنی یک کسی که فهم به فقه شیعه و آیات و روایات دارد مثلاً وقتی ورود به

۲۰. اشاره به دوره مباحثاتی فقه‌البیان (ده جلسه) که در دهه اول محرم ۱۴۳۹ (اول تا نهم مهرماه ۱۳۹۶) در مدرسه علمیه چهارباغ شهر اصفهان برگزار شد. جلسه اول و نهم این جلسات در مقام جانمایی مبحث فقه‌البیان در میان مجموعه مباحث اولین نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی بوده، جلسه دوم به شرح اجمالی نسبت میان این دیدگاه اصولی با نگاه اصولی مشهور در حوزه‌های علمیه پرداخته، جلسه سوم و چهارم اولین باب از ابواب نه‌گانه فقه‌البیان (بیان مبتنی بر ظرفیت) که متکفل ارائه مهم‌ترین دسته از قواعد فقه‌البیان می‌باشد را مورد بررسی قرار داده و جلسات پنجم تا هشتم نیز به چهار باب دیگر اختصاص پیدا کرده است؛ ابوابی چون بیان مبتنی بر تأمل، بیان در فضای نظام مقایسه، بیان مبتنی بر مکث و بیان مبتنی بر رفق.

باب ازدواج پیدا می‌کند، ازدواج را تحت تقسیم‌بندی ایمان، کفر و نفاق قرار می‌دهد. وقتی ورود به مسئله تجارات و معاملات هم می‌کند، تجارات و معاملات هم به همین شکل است. آموزش و تربیت به همین شکل است؛ یعنی روایات فراوانی وجود دارد که اگر شما این مرزبندی را رعایت نکنید، تربیت و آموزش جامعه به هم خواهد خورد. در مسئله نفی سبیل، یا مسئله قضا و قضاوت هم به همین شکل است. آیات و روایات این موضوع فراوان است و اصلاً به عنوان اصل موضوعه نزد فقهای ما مطرح بوده و فقط حیث تطبیق آن در ابواب مختلف متفاوت است. لذا بنده در این قسمت سعی می‌کنم با شرحی که خدمت شما مطرح می‌کنم چهار سرفصل را مطرح کرده که در واقع این چهار سرفصل نشان می‌دهد که در بخش تجارت بین‌المللی فعلی این تقسیم‌بندی مفید برای بهبود روابط انسانی لحاظ نشده است و باید برای آن یک علاجی کرد.

۲/۲/۱. بررسی و تعریف دقیق از کفر، بحث از منع تجارت با کفار، برخورد با اشخاصی که ذیل تقسیم‌بندی کفار قرار می‌گیرند چگونه است؟ و ساختار برخورد با کفار ذمی چگونه است؟ بر چه اساس و قواعدی است؛ بیانی اجمالی از سرفصل‌های باب پنجم فقه المکاسب

سرفصل اول این است که ابتدا سعی کنیم که به لحاظ معنایی، مفهوم کفر را با هم بحث کنیم. البته پیشاپیش عرض می‌کنم که واقعاً فرصت نمی‌کنیم باب ایمان و کفر کتاب کافی^{۲۱} را خوانده و بحث کرده و دقیقاً این معنای برجسته را بررسی کنیم. لازم هم هست که این بحث و بررسی اتفاق بیفتد؛ بنده مشاهده کرده‌ام که برخی نخبگان ما در کشور نمی‌توانند اهمیت مسئله کفر و نفاق و ایمان را فهم کنند. نه اینکه عناد دارند، علت این است که حوزهٔ علمیه و مباحثات آن در یک جمله می‌گوید که این مصداق کفر بوده و این عبور از ایمان است و از این موضوع اصطلاحاً تبیین تفصیلی نمی‌کند تا برای مخاطبین این مسئله جای بیفتد. پس در سرفصل اول سعی می‌کنم به این موضوع بپردازم.

در سرفصل دوم به این مسئله خواهیم پرداخت که در مسئله تجارت بحث می‌کنیم که منع مسئله تجارت با کافر اختصاص به کدام دسته از تعاریف ما دارد؛ به دلیل اینکه ما کفر را به معنایی و وجوه مختلف بحث می‌کنیم؛ آیا همه وجوه کفر منجر به منع تجارت در فضای بین‌الملل می‌شوند و یا شرایط تجارت را تغییر می‌دهند و یا برخی از وجوه آن اینگونه‌اند؟ این موضوع را نیز بحث خواهیم کرد. اگر تشخیص دادیم که یک جمعیت و یا فردی ذیل تعریف فقهی کافر حربی قرار گرفت علاج او چیست؟ باید چگونه بحث کرد؟ بحث از «ذمه» و «مهاده» و «امان»^{۲۲} و این سرفصل‌ها را در این بخش بحث خواهیم کرد. بعد در نهایت هم قواعد و ساختار روابط تجاری با کافر ذمی - یعنی کافری که از فضای کافر حربی عبور پیدا کرده، حال یا باقاعده ذمه، یا مهاده یا با قاعده امان بوده است - را بحث خواهیم کرد.

۲۱. کتاب ایمان و کفر، کتاب پنجم از کتاب اصول کافی است.

۲۲. مرحوم آیت‌الله العظمی محمد حسن نجفی مشهور به صاحب جواهر: الأمر الخامس فی المهادنة التي یراد منها كما فی المنتهی «المواعدة» و «المعاهدة» و هي المعاهدة علی ترك الحرب مدة معينة بعوض و غیر عوض.

مهاده، قرارداد متارکه جنگ میان دولت اسلامی و کافران در بازه زمانی است در ازای عوض یا بدون آن.

جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۹۲

... الجزية و هي الوظيفة المأخوذة من أهل الكتاب لإقامتهم بدار الإسلام و كف القتال عنهم و لا خلاف بین المسلمین فضلا عن المؤمنین فی أنها تؤخذ ممن ینقر علی دینہ، و هم اليهود بأقسامهم و النصاری كذلك، بل لعله من ضروریات المذهب أو الدین.

مال مأخوّر از اهل کتاب در ازای اقامت آنها در مملکت اسلامی و محترم‌شمرده‌شدن جانشان در آن. اختلافی بین مسلمین و خاصتاً شیعیان در لزوم اخذ جزیه از یهودیان و مسیحیانی که بر دین خود اقرار دارند - شامل طوایف مختلف فکری آنها - وجود ندارد و چه بسا بتوان این قضیه را از ضروریات مذهب یا حتی دین بر شمرد.

همان ج ۲۱ ص ۲۲۷

۲/۲/۱/۱. کفر به ربوبیت، کفر همراه با معرفت به دستگاه ربوبی و عاقبت امور، کفر به نعمت‌های الهی، کفر به معنای عبور و نقض اوامر الهی و کفر به معنای براءت؛ پنج دسته از معانی کفر بنابر آیات قرآن کریم

بحث را شروع خواهیم کرد؛ به چه دلیل ما بر روی مسئله کفر، ایمان و نفاق حساس هستیم و حالا می‌خواهیم آن را بر روی مسئله تجارت حاکم کنیم؟ یکی از کارهایی که به ما کمک می‌کند تا این حساسیت شریعت مقدس برای مکلفین درک شود، بازخوانی روایاتی است که در باب معانی کفر آمده است. یک روایت نسبتاً طولانی را در این جلسه انتخاب کرده‌ام تا محضر شما ترجمه کنم تا حیث‌هایی که شریعت مقدس به دلیل آن حیث‌ها توصیه کرده است که تقسیم‌بندی کفر، نفاق و ایمان را به رسمیت بشناسید قدری واضح شود. البته باید بیشتر از این روایت را بحث و گفتگو کرد اما این روایت یک تحلیل اولیه از مسئله کفر، نفاق و ایمان مطرح می‌کند.

روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «عَنْ أَبِي عَمْرٍو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ، أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^{۲۳} این راوی محترم از حضرت تقاضای تفسیر کرده است؛ می‌گوید به امام علیه السلام عرض کردم برای من موارد استعمال کلمه «کفر» در کتاب خدا را توضیح دهید. کلمه «کفر» در حدود پانصد بار با وجوه مختلف در قرآن کریم تکرار شده است^{۲۴} و هر کدام در یک معنایی به کار رفته است. باید این موارد را جمع‌بندی کرده و بحث کنیم تا دقیقاً بدانیم این موارد استعمال در چه مواردی به کار رفته است. بالاخره کار پیچیده‌ای هم هست و یک آیه و دو آیه نیست؛ می‌خواهید به این موارد استعمال کثیری که در مورد کلمه «کفر» آمده است یک نگاه ماهواره‌ای و کلان پیدا کنیم. لذا چاره این کار، رجوع به امام علیه السلام است. این راوی فهمیده هم به امام رجوع کرده و همین سؤال را می‌پرسد و می‌گوید که شما این موارد استعمال کثیر را چگونه طبقه‌بندی و بحث می‌کنید؟ این سؤال فنی است؛ پیداست ایشان شب‌ها قرآن خوانده و بنای او هم بر تدبر بوده و دقت هم می‌کرده است اما در جمع‌بندی دچار مشکل شده است. حال آمده به کسانی رجوع کرده که به همه ابعاد قرآن از ظاهر تا باطن اشراف دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: «الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ» کفر در کتاب خدا دارای پنج معنا دارد؛ «فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ» پس دو دسته از معانی کفر، کفری است که منشأ آن انکار است یعنی کفری که همراه با جهد و انکار است. بعد فرمودند: «فَالْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ» یک کفری در مرحله عمل است؛ خداوند متعال یک تصمیمات و اوامر و نواهی دارد که اگر کسی آن‌ها را ترک کند باز مصداق کفر است؛ پس این هم فرق می‌کند و وجه سوم است. «وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ» کفر به معنای براءت جستن است؛ به معنای آن است که حساب خود را از یک نفر جدا کنید، باز به این معنا هم در قرآن استعمال شده است. استثنائاً این تنها معنای مثبت «کفر» در قرآن است که همه ما باید -به این معنا- کافر باشیم، یعنی باید اهل براءت جستن باشیم که مواردش را عرض می‌کنم. «وَ كُفْرُ النَّعْمِ» کفر نسبت به اسم منعم و نعمت‌های الهی را نادیده گرفتن؛ این هم یک نوع از کفر است. پس در مجموع چه شد؟ پنج دسته کفر.

وقتی امام دارند این پنج دسته کفر را معنا می‌کنند یک حیث‌هایی در کلام ایشان وجود دارد که اگر این حیث‌ها نباشد جامعه دچار اختلال شده و روابط انسانی گسسته می‌شود و انسان‌ها ضرر می‌کنند. [متأسفانه] ما این حیث‌ها را حتی نمی‌خوانیم یعنی حتی برای جامعه نمی‌گوییم که کفر در کتاب خدا پنج دسته است. فقط اجمالی می‌گوییم که فلانی کافر است یا فلان

۲۳. برای مشاهده روایت وجوه کفر در قرآن ر.ک پیوست شماره ۲.

۲۴. بنابر شمارش‌های رایجانه‌ای، ماده «ک ف ر» ۵۲۴ بار در قرآن کریم استعمال شده است.

مجموعه کافر هستند لذا می شود «الْمُتَعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ»^{۲۵} این نوع بحث کردن بدون درایه و تدبر، کمکی به رشد جامعه نمی کند.

حالا معانی دیگری که حضرت فرمودند را بگوئیم فرمودند «فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الرَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ» حضرت می فرمایند اولین مفهوم کفر، کفر به مفهوم ربوبیت است. در معنای ربوبیت، کمی دقت کنید تا مشخص شود به چه معناست. نفرمود «فهو الجحود بالله یا بالخالقية»؛ عبارت دقیق است فرمود «فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» مفهوم ربوبیت یعنی اعطای دائمی الله در همه حوزه‌ها به تبع تقاضایی که بندگان خدا مطرح می کنند.

یعنی دقت کنید وقتی قرار است مفهوم ربوبیت فهم شود اولاً باید در قید دائمی بودن اعطا دقت شود یعنی اعطای دائمی در اینجا مطرح است.

بعد هم ربوبیت در همه ابعاد مطرح است؛ یعنی ربوبیت در مورد همه نیازها است: در مورد علم است، در مورد عمر است، در مورد رفق است و ... هر بعدی را که فرض کنید موضوع اعطا است، موضوع ربوبیت هم هست. این هم قید دوم مفهوم ربوبیت است.

قید سوم هم که در مفهوم ربوبیت می باشد این است که عمده ربوبیت در فضای تقدیر است و در یک طرف تقدیر هم تقاضای مخلوقین مطرح است؛ یعنی اگر شما تقاضاهایتان را تغییر دادید کیف ربوبیت تغییر پیدا می کند. قبلاً بعضی از روایات شریف این حوزه را محضرتان قرائت کردم مثل آن روایاتی که می فرماید «رِزْقُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ نَيْتِهِ»^{۲۶} خب رزق موضوع ربوبیت، شب قدر و تقدیر است حالا حضرت می فرماید «رِزْقُ الرَّجُلِ» یا «رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدَرِ نَيْتِهِ»^{۲۷} بستگی دارد که نیت و تقاضای طرف چگونه باشد. پس این قید سوم هم در مسئله ربوبیت بحث می شود.

۲۵. [امیرالمؤمنین علیه السلام]: الْمُتَعَبَّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرُحُ مِنْ مَكَانِهِ.

امام علی علیه السلام: عبادت کننده بی دانش، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می چرخد و از جایش دور نمی شود.

غرر الحکم، ص ۱۱۶

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْمُتَعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَبْرُحُ وَ رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً مِنْ جَاهِلٍ لِأَنَّ الْعَالِمَ تَأْتِيهِ الْفِتْنَةُ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ وَ تَأْتِي الْجَاهِلَ فَيَنْسِفُهُ نَسْفًا وَ قَلِيلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبْهَةُ.

امام علی علیه السلام: عبادت کننده بدون فقه، مانند الاغ آسیاب است. پیوسته گرد خود می چرخد و دور نمی شود و دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نادان است؛ زیرا فتنه چون به عالم برسد، با دانش خویش از آن بیرون می آید و به نادان که برسد، وی را از جا برمی کند و کم کاری با زیادی علم از پرکاری با علم اندک و شک شبهه بهتر است.

الإختصاص، ج ۱، ص ۲۴۵

۲۶. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: رِزْقُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ نَيْتِهِ.

امام علی علیه السلام فرمود: روزی شخص به مقدار نیتش است.

عیون الحکم و المواعظ (للثی)، ص ۲۶۹

۲۷. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدَرِ نَيْتِهِ.

امام علی علیه السلام فرمود: روزی شخص به مقدار نیتش است.

غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۸۸

البته مسئله ربوبیت ابعاد بسیار بیشتری دارد ولی این سه رکن حتما هست: یکی مسئله اعطای دائمی، یکی قید در همه حوزه‌ها و در همه ابعاد و یکی هم تحت تأثیر بودن این ربوبیت از پایگاه نیت و از پایگاه رفتارهایی که افراد انجام می‌دهند. مثلا وقتی به یک جلسه علمی ورود پیدا می‌کنید رزق این جلسه به نیت شما بستگی دارد. اگر نیت افراد از کسب علم، دنیاطلبی باشد؛ علم وارد قلب نمی‌شود ولی اگر نیت، کمک به امام و دستیابی به رشد باشد این دو اثر را دارد. گرچه این دو فرد با این دو نیت در یک جلسه حضور پیدا کرده‌اند اما چون نیت‌شان متفاوت است برداشتشان متفاوت می‌شود. پس این، خیلی مهم است. حالا حضرت می‌فرماید یک دسته از کفار، جحد به ربوبیت دارند، یعنی مسئله ربوبیت الهی را انکار می‌کنند. اگر این ربوبیت الهی انکار شد و اگر ما انکارکنندهٔ این مسئله را تأیید و امداد کردیم، باید عواقب آن بررسی شود.

انسان‌ها دچار فقرند؛ حالا شما یا در رفع فقرشان، آنان را به مسئله ربوبیت ارجاع می‌دهید یا اگر آنان را به این مسئله ارجاع ندادید آنان برای رفع فقرشان، متوجه مال و جان و دارایی‌های دیگران می‌شوند. مسئله ربوبیت یک طرف دارد و آن کسی است که دارد فقر انسان‌ها را مدیریت می‌کند، فقر هم برای همه ابنای بشر قابل درک است حالا اگر کسی برای رفع فقر خودش رب را ندید، فقرش که باقی است بنابراین برای رفع فقر، راه حلی غیر از رب را انتخاب می‌کند؛ آن راه چیست؟ آن راه حل این است که سراغ دارایی‌های دیگران می‌رود و تجاوز در جامعه اصل می‌شود بنابراین اصطکاک در جامعه، اصل می‌شود بنابراین «انسان، گرگ انسان است»^{۲۸} در جامعه اصل می‌شود. برای چه امام صادق علیه السلام می‌فرماید اولین و مهم‌ترین مفهوم کفر در قرآن «الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» است؟ برای اینکه مسئله ربوبیت در رفع فقر، اصل است و ارائه راه حل برای مسئله رفع فقر در رفع اختلافات حوزهٔ روابط انسانی، اصل است. افرادی که راه حلی غیر از رب را برای رفع فقرشان انتخاب می‌کنند، از پایگاه رفع فقرشان، منافع دیگران را به چالش کشیده و استثمار ایجاد می‌کنند.

پس حالا واضح می‌شود که چرا خدای متعال می‌فرماید کسانی که انکار ربوبیت می‌کنند را در مناسک و سبک زندگی تقویت نکنید. یک بخش تقویت هم تقویت از پایگاه تجارت است. چون شما اگر آنها را تقویت کردید آنان نیز اندیشه‌شان را بسط می‌دهند و کافی است اندیشه‌شان بسط پیدا کند، آن وقت روابط انسانی جامعه گسسته می‌شود. ما همواره در مباحثاتمان این را مطرح کردیم (بنده در دوره برنامه‌ریزی دانشگاه صنعتی شریف^{۲۹} هم همین معنا را مطرح کردم): وقتی شما از ارتباط دوستانه با کفار منع شدید، حیث منع این است که دچار نقصان در اندیشه و تفکر می‌شوید آنهم نه در مورد یک بحث جزئی. بنابر استظهار این روایت «الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» کافی است شما جحد به ربوبیت را بپذیرید تأیید کنید یا نقد نکنید آن وقت جحد به ربوبیت گسترش پیدا می‌کند و به عنوان تالی (نتیجه)، اصطکاک در روابط انسانی هم گسترش پیدا می‌کند. یعنی تالی فاسد

۲۸. جهان در دیدگاه برخی فیلسوفان و جامعه‌شناسان غربی به قدری تیره و تار است که در آن انسان را گرگ انسان می‌نامند که هر فرد برای رسیدن به اهداف خود دست به هر کاری می‌زند.

«انسان گرگ انسان است.» جمله معروفی است که برای اولین بار در نمایش نامه آسیناریا نوشته پلوتس گفته شده و پس از آن توماس هابز در دو کتاب شهروند و لویتان (فصل ۱۵) از آن استفاده کرده است. زیگموند فروید در «تمدن و ملامت‌های آن» نیز این جمله را نقل و آن را تأیید کرده است.

هابز بر این عقیده بود که انسان در طبیعت خویش، برای انسان‌های دیگر همچون گرگ است.

Carl Schmitt, The Leviathan in the State Theory of Thomas Hobbes: Meaning and Failure of a Political Symbol, page ۹۲

۲۹. دورهٔ برنامه‌ریزی با نگاه الگوی پیشرفت اسلامی، بیست و چهارمین دوره از دانشنامهٔ الگوی پیشرفت اسلامی است که در چهل جلسه در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

جحد به ربوبیت در حوزه روابط انسانی، به اصل قرار دادن تجاوز در روابط انسانی منجر می‌گردد. چون طرفین روابط انسانی فقیرند و باید برای رفع فقرشان علاجه پیشنهاد شود. قرآن می‌فرماید «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^{۳۰} فقرتان را (إِلَى اللَّهِ) مدیریت کنید «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» خدا غنا دارد و در فرایند غنایش هم شایسته و حمید عمل می‌کند. حالا یا این راه را انتخاب می‌کنید یا به سمتی می‌روید که ربوبیت را [به چالش می‌کشید].

من دیدم برخی می‌گویند عالم انسانی است و ما باید با عالم انسانی صحبت کنیم. نخیر آقا! این تعبیر، تعبیر غلطی است. عالم انسانی [یا به ایمان به ربوبیت موصوف می‌شود و] یا به جحد به ربوبیت موصوف می‌شود، پس نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش بهاری نشدن می‌شود!^{۳۱} نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش گسست در روابط انسانی می‌شود. اگر کسی جحد به ربوبیت را تحت عنوان کَلِمِ «عالم انسانی» و «حرف زدن با انسان‌ها» انکار کرد، در نهایت خودش اصطکاک را پذیرفته و لو اینکه متوجه نباشد؛ و ما فکر می‌کنیم منشأ این عدم توجه ما طلبه‌ها هستیم که در روایات درایه نمی‌کنیم. پس این خیلی مهم است.

من خواستم روی کلمه ربوبیت بایستم که چرا حضرت، این کلمه را با دقت انتخاب کرده‌اند. بعد توضیح می‌دهند و می‌گویند «وَهُوَ قَوْلٌ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَلَا جِنَّةَ وَلَا نَارًا» می‌فرماید اینهایی که جحد به ربوبیت می‌گویند (اصلاً ربی وجود ندارد، فقط خودمان هستیم و برنامه‌ریزی خودمان موضوعیت دارد؛ تصادفی وجود ندارد شناسی وجود ندارد.) و به نحو مطلق همه چیز را نفی می‌کنند و بعد می‌گویند چه چیزی وجود دارد؟ برنامه‌ریزی خودمان اصل است. البته ما هم قبول داریم شانس و تصادفی وجود ندارد؛ در این جمله با این دوستان همراهیم ولی اینکه بگویید ربوبیت بر عالم، حاکم نیست - که عرض کردیم در ربوبیت، تقدیر، اصل است - اگر اینها را نبینید بعداً به اصطکاک در روابط انسانی ختم می‌شود. از این خطرناک‌تر، حرف دیگر طایفه کافر با تعریف اول است می‌فرماید می‌گویند «لَا جِنَّةَ وَلَا نَارًا» مسئله دنباله‌دار بودن اعمال را انکار می‌کنند و این، چالش بسیاری در روابط انسانی ایجاد می‌کند. یعنی اگر شما با آدم‌هایی طرف هستید که معتقدند اعمالشان یک نتیجه‌ای داشته و محاسبه‌ای در پی آن هست؛ نتیجه این اعتقاد چیست؟ خودکنترلی، یعنی اینکه انسان‌ها خودشان، خودشان را محاسبه کنند و هر کاری را انجام ندهند. بنابراین نتیجه‌اش چه می‌شود؟ فرح و گسترش سکینه و آرامش در جامعه. حتی به اندازه یک حرف زدن و سخن گفتن هم اگر فرد قبول داشته باشد که بهشت و جهنمی وجود دارد، به خود می‌گوید این حرفی که من می‌زنم آیا تقویت حق است یا تقویت باطل؟ آیا آزار مسلمان است یا عدم آزار مسلمان؟ ولی بعضی افراد هستند که همیشه حرف می‌زنند و همواره بحث می‌کنند. این برای آن است که این معنا در وجودشان جا نیافتاده که «جِنَّةَ» و «نَارًا» وجود دارد

۳۰. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ / فاطر، ۱۵

ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و فقط خدا بی‌نیاز و ستوده است. [ترجمه انصاریان]

۳۱. اشاره به بیانیه بهار و جریان آقایان احمدی نژاد، بقایی و مشایی.

ولی وقتی آدم قائل به محاسبه شد «خُرس» (لال) می‌شود^{۳۲} و بیشتر سکوت می‌کند تا بیشتر حرف بزند. اساساً علامت عاقل، سکوت طولانی‌تر اوست^{۳۳}؛ تنها یک جایی که لازم است ورود پیدا می‌کند و حرف می‌زند.

بنابراین شرح انکار به ربوبیت، اول «لَا رَبَّ» است که «لَا رَبَّ» را توضیح دادم بعدش هم «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» است که معنایش این است که هرکس هر عملی دلش می‌خواهد انجام دهد و محاسبه‌ای در کار نیست. ببینید چگونه دنیا را به جنگل و به یک فضای پُر از اصطکاک تبدیل می‌کند؟ این کجا و آن کجا که انسانی معتقد به این شود که محاسبه وجود دارد؟ در این صورت خود کنترلی اتفاق می‌افتد. آن کجا که انسانی معتقد شود هیچ محاسبه‌ای نیست؟ نتیجه «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» چه می‌شود؟ نتیجه‌اش این می‌شود که هر فعلی و هر تصمیمی در هر حوزه‌ای را انجام می‌دهد چون دیگر محاسبه‌ای در کار نیست. حالا شما مال همسایه‌ات را از طریق سرقت در اختیار قرار بگیری، چون «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ». ببینید کفر چقدر خطرناک است؟ حالا شما توجه به ناموس دیگران داشته باش، چون «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» عقابی در کار نیست. کفار معتقدند اساساً کارها دارای عقیب نبوده و دنباله‌ای ندارند. بنابراین کسی که کفر را امضا می‌کند از پایگاه «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» هم روابط انسانی را به چالش می‌کشد.

این احکام، احکام بسیار مرقی‌ای هستند لذا پیامبران بر روی این مطلب بسیار حساس بودند؛ می‌گفتند آدم کافر را ترویج و تقویت نکنید ولو به فروش یک جلد قرآن^{۳۴}؛ یعنی حتی به اندازه یک معامله خُرد که ظاهر مقدسی هم دارد، اگر او را تقویت کردی، داری این اندیشه‌ها را تقویت می‌کنی. این تفکر که محاسبه‌ای به دنبال اعمال نخواهد بود، جامعه را پُر از اصطکاک کرده و روابط انسانی را به چالش می‌کشد. البته وقتی ما به نحو کلی هم کفر را معنا می‌کنیم باز مردم متوجه نشده و عملاً به سمت کفر حرکت می‌کنند. به این هم توجه کنید که باید برای مردم توضیح دهیم که پیامبران چرا اینقدر روی کفر حساس بودند.

۳۲. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرْسُ.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: شیعیان ما بی‌زبانند (کم کوی و گزیده گویند). [ترجمه مصطفوی]

الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳

۳۳. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلَ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلَ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ.

ای هشام- برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشیدن خاموشی است. [ترجمه مصطفوی]

الکافی، ج ۱، ص ۱۶

۳۴. علامه حلی: و یحرم بیع المصحف، بل بیاع الجلد والورق، ولو اشتراه الکافر فالأقرب البطلان. و يجوز أخذ الأجرة علی كتابة القرآن. علامه حلی: خرید مصحف حرام است [به جای آن می‌توان] جلد و کاغذ قرآن را خرید و فروش کرد؛ اگر قرآن کریم را کافری بخرد، نزدیک‌تر به واقع، بطلان این معامله است و گرفتن اجرت برای نوشتن قرآن کریم، جایز است.

قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۹

شیخ انصاری: إن المشهور بین العالمة (رحمه الله) و من تأخر عنه عدم جواز بیع المصحف من الکافر علی الوجه الذی يجوز بیعه من المسلم. مشهور فقهای پس از علامه حلی و متأخرین از ایشان قائل به حرمت فروش کتاب قرآن به کافر است.

کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۶۲

عبارت بعد می فرماید «وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّانِدَةِ» می گوید دو گروه از کفار این حرفها را زده اند «يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ» اسمشان هم دهريون است. حالا امروزیها مثلا به آنها آتئیست^{۳۵} می گویند. بعد می فرماید «وَهُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ»^{۳۶} امام علیه السلام دارند آیات قرآنش را نقل می کنند، اینها می گویند ما وقتی می میریم، روزگار ما را می کشد، نظام سلولی مان از کار می افتد؛ سلولهایمان تا دیروز کار می کرده بعد حالا نظام سلولی مان از کار افتاده و از دنیا می رویم «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» «وَهُوَ دِينَ وَضَعُوهُ لِأَنْفُسِهِمْ» این دین را خودشان برای خودشان قرار دادند «بِالِاسْتِحْسَانِ» یعنی واقعا از روی علم نیست و یک نوع ذوق و پسند روان شناسانه در آن اصل است. زندگی کردن به این شکل را می پسندند؛ چون آزادند و می توانند در این فضا غلبه پیدا کنند می فرماید «عَلَى غَيْرِ تَبْتُّتٍ» عبارت امام بسیار فنی است می فرماید هیچ تثبت و امری که بتواند این دیدگاه را ثابت کند وجود ندارد. اصلا دلیلی هم ندارد «عَلَى غَيْرِ تَبْتُّتٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ» می فرماید هیچ کار پژوهشی ای هم انجام نداده اند که شما فکر کنید عقبه این دیدگاه یک پژوهش جدی ای باشد نه! ریشه اش استحسان است می پسندند اینگونه زندگی کنند. دوباره نقل می کنند که «مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» می فرماید از آن حرفهایی که می زنند این است که خدا در موردشان فرموده «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» اینها اهل ظن و گمان هستند. «أَنَّ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ» می فرماید این فرمایش خدا همان چیزی است که خودشان می گویند. خودشان هم می گویند ما بر مبنای ظن هستیم. بعد توضیح می دهد که «وَ قَالَ - إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^{۳۷} می فرماید این آیه هم باز در مورد این جماعت است. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» مراد از این «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا»، «الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ» است. می گوید «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» می فرماید اینها آدمهای غیر قابل انعطافی هستند شما به اینها انذار بدهید [یا ندهید برایشان تفاوتی نمی کند]؛ مانند این اندازی که الان ما داریم مطرح می کنیم می گوئیم اگر شما گفتید «لَا رَبَّ وَ لَا جِنَّةَ وَ لَا نَارَ» اصطکاک در روابط انسانی اصل می شود، جامعه پر از تجاوز می شود آن وقت شما با قانون نمی توانید مسئله را مدیریت کنید. اینجا می فرماید حتی اگر انذارها را هم برایشان بگوی، باز تأثیری نخواهد کرد «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» امام علیه السلام توضیح می دهد: «يَعْنِي بَتَّوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدٌ وَ جُوهُ الْكُفْرِ» این یک وجه کفر است که مهم ترین وجه هم هست؛ امام علیه السلام در بیش از نیمی از روایت این وجه اول را توضیح و شرح داده است.

«وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْأَخْرَجُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ» یک دسته دیگر از کافران وجود دارند که انکارشان بر مبنای معرفت است؛ دسته اول جحود به ربوبیت داشتند ولی بر مبنای ظن و استحسان بود و بر مبنای تحقیق نبود. امام علیه السلام درباره این دسته دوم می فرماید فهم هم دارند و انکار می کنند و این طور نیست که فقط استحسان باشد؛ آنها کاملاً فهم دارند که دستگاه ربوبی

۳۵. Atheism, in general, the critique and denial of metaphysical beliefs in God or spiritual beings. As such, it is usually distinguished from theism, which affirms the reality of the divine and often seeks to demonstrate its existence.

آتئیسم به طور کلی، نقد و انکار باورهای متافیزیکی در مورد خدا و یا موجودات معنوی است. به این ترتیب، معمولاً از خدا باوری که واقعیت الهی را تأیید می کند و اغلب به دنبال اثبات وجود آن است، متمایز است؛

آدرس مطلب در دانشنامه جهانی بریتانیکا: yon.ir/Atheist

۳۶. وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ / جاثیه، ۲۴ گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زندگی می کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک می کند. آنان را نسبت به آنچه می گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می زنند.

۳۷. وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ / یس، ۱۰ و برای آنان یکسان است چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند.

هست و آتش و جهنمی هست ولی با این حال انکار می کنند « وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاهِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ » امام علی (ع) می فرماید: «الْجُحُودُ عَلَى مَعْرِفَةٍ» یعنی اینکه انکارکننده انکار می کند و می داند آن موضوع انکار حق است؛ امام علی (ع) توضیح می دهند: «قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ» این تعبیر خیلی گویاست. حق بودن مطلب در نزد او، مشخص و ثابت شده است! امام علی (ع) این دسته دوم کفار را توضیح می دهد: «وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا»^{۳۸} یعنی آن ها می دانند یک مسئله ای حق است و با این حال انکار می کنند؛ دلیلشان چیست؟ می خواهند ظلم کنند و به دنبال علو و برتری جویی هستند. امام علی (ع) یک دلیل از قرآن کریم می آورد که خیلی روشن است: علامت اینکه این ها اهل «انکار بر مبنای معرفت» هستند، این است که «وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»^{۳۹} ای پیامبر ﷺ قبل از اینکه تو مبعوث شوی، این ها با کفار نبرد می کردند! خودشان می رفتند و می گفتند فلان طایفه جحد به ربوبیت دارد و باید با آن ها برخورد کنیم! این آیه درباره یهود نازل شده است که قبلاً اهل این بودند که طلب پیروزی و فتح بر کفار داشتند^{۴۰} در ادامه می فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» اما وقتی که آنچه را که می شناختند، به سوی آن ها آمد - که مراد شناخت پیامبر ﷺ و دین خاتم است - به آن کفر ورزیدند. «فَهَذَا تَفْسِيرٌ وَ جِهِي الْجُحُودِ» پس در اینجا دو معنای کفر و انکار را بحث کردیم که عبارت بود از «کفر از روی استحسان» و «کفر بر مبنای معرفت». نتیجه این دو در گسست روابط انسانی و اصل شدن تجاوز، روشن است؛ منتها افرادی که به سمت این جحد می روند، با دو انگیزه و روش می روند!

«وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ» کفر نعمت ها، وجه سوم است. «وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» خدای متعال از حضرت سلیمان نقل کردند که این فضل پروردگار من است. حضرت سلیمان (ع) جزو چند پادشاهی است که حکومت تامه بر جهان داشتند. تفاوت حضرت سلیمان (ع) نسبت به بعضی دیگر از پادشاه ها مثل نمرود این است که

۳۸. وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ غَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ / نمل، ۱۴

و آنها را در حالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری جویانه انکار کردند. پس با تأمل بنگر که سرانجام مفسدان چگونه بود؟!

۳۹. وَ لَمَّا جَاءَهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ / بقره، ۸۹

و هنگامی که برای آنان از سوی خدا کتابی [چون قرآن] آمد که تصدیق کننده توراتی است که با آنان است، و همواره پیش از نزولش به خودشان [در سایه ایمان به آن] مژده پیروزی بر کافران می دادند، پس [با این وصف] زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیشگویی تورات می شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد.

۴۰. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ قَالَ كَانَ قَوْمٌ فِيمَا بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ كَانُوا يَتَوَعَّدُونَ أَهْلَ الْأَصْنَامِ بِالنَّبِيِّ (ع) وَ يَتَوَلَّوْنَ لِيُخْرِجَنَّ نَبِيًّا فَيَكْفُرُوا أَصْنَامَكُمْ وَ لِيُفَعِّلَنَّ بِكُمْ [وَ لِيُفَعِّلَنَّ] فَلَمَّا حَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ع) كَفَرُوا بِهِ.

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (ع) تفسیر این آیه را پرسیدم که خدای تبارک و تعالی فرماید: «و از پیش بدان بر کافران پیروزی می جستند و چون بنزدشان آمد آنان که او را می شناختند بدو کافر شدند» (سوره بقره آیه ۸۹) فرمود: مردمی میان محمد و عیسی علیهما السلام بودند که بت پرستان را بآمدن پیغمبر ﷺ تهدید میکردند و بدانها میگفتند: بطور حتم پیغمبری بیاید و بت های شما را بشکند و با شما چنین و چنان کند، و چون رسول خدا ﷺ پیامد بدان حضرت کافر شدند. [ترجمه محلاتی]

بر عالم اجنه و عالم باد هم تصرف داشتند.^{۴۱} حضرت سلیمان علیه السلام خیلی حکومت بزرگی داشتند، لذا نعمت بر ایشان تمام بود؛ منتها حضرت سلیمان علیه السلام این طور می فرمود که: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» ایشان با اینکه بر همه دنیا مسلط بود، باز می دانست منشأ این نعمت، فضل پروردگار است. دیدید که بعضی پراید می خرنند و روی آن می نویسند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» و دیگر کسی را تحویل نمی گیرند! (خنده حضار) این «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» را حضرت سلیمان علیه السلام با آن مُلک گفته است ولی با این حال متواضع بودند. «لَيْبُلُونِي أَمْ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ»^{۴۲} می فرماید: خدای متعال این نعمت‌ها را به من داده که ببیند من اهل شکر هستم یا اهل کفر هستم. پس کُفر نِعَم در مقابل مفهوم شکر است «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ»^{۴۳} باز این معنای از کفر هم آثاری در حوزه روابط انسانی دارد. اگر شما شکر نعمت را بپذیرید، [باید به حل مشکلات مردم بپردازید] چون یکی از موارد شکر نعمت این است که از نعمت‌ها در حل مشکلات مردم استفاده کنید.

حال من از بعضی از اساتید دانشگاه می پرسم که آیا این مطالب، معانی کوچکی هستند که از این‌ها عبور کنیم؟! آیا باید صاحبان این دیدگاه‌ها را هر روز تهویت کنیم؟! اینکه خدای متعال دعوت می کند کفر را به رسمیت نشناسید، علت آن این است که اگر کفر را به رسمیت شناختید، روابط انسانی به نحو گسسته در جامعه تعریف خواهد شد و همه ضرر خواهند کرد و این را از مفهوم شکر استنباط کردیم. مصادیق شکر را بیاورید و بحث کنید. یکی از مصادیق شکر این است که وقتی شخصی دارایی دارد، در حل مشکلات مردم و مؤمنین از آن دارایی استفاده کند. آیا مفهوم کفر و شکر، یک مفهوم غیر مفید و غیر کاربردی است که بعضی دائماً تکرار می کنند عالم، عالم انسانی است؟! چرا نمی خواهند این مبانی را مبنای سیاست‌ورزی خودشان قرار دهند؟ «وَقَالَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^{۴۴} و «وَقَالَ فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»^{۴۵} این‌ها همه آیاتی است که درباره وجه سوم کفر آمده است.

۴۱. برای مشاهده روایت شرح حکومت حضرت سلیمان علیه السلام ر. ک پیوست شماره ۳.

۴۲. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ / نمل، ۴۰
کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد، نزد تو می آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟ و هر کس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند و هر کس ناسپاسی ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است. [ترجمه انصاریان]

۴۳. قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ / نمل، ۴۰
کسی که دانشی از کتاب [لوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد، نزد تو می آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. پس هنگامی که سلیمان تخت را نزد خود پابرجا دید، گفت: این از فضل و احسان پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم؟ و هر کس که سپاس گزاری کند، به سود خود سپاس گزاری می کند و هر کس ناسپاسی ورزد، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ زیرا پروردگارم بی نیاز و کریم است.

۴۴. وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ / ابراهیم، ۷
و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی تردید عذابم سخت است.

۴۵. فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ / بقره، ۱۵۲

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.

«وَالْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ ...»

ظهور این وجه چهارم از کفر هم که امام علیه السلام این آیه را درباره آن خواندند، در بهبود روابط انسانی واضح است. حضرت می فرماید: وجه چهارم از کفر این است که «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» را ترک کنید؛ حال باید ببینید خدا به چه چیز امر کرده است؟ خدا امر کرده است که خون یکدیگر را نریزید! «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ»^{۶۶} همچنین امر کرده همدیگر را از خانه و کاشانه تان بیرون نکنید! وجه چهارم کفر در مسئله بهبود و گسسته شدن روابط انسانی خیلی صریح است. اگر کسی اهل رعایت این آیه نبود، -می دانید که این آیه درباره یهود است^{۶۷}- در آن صورت روابط انسانی به چالش کشیده می شود. اگر کسی در خانه خود نتواند زندگی کند و جانش محترم نباشد، [روابط انسانی به طور حداکثری از بین رفته است!] وقتی می گوئیم خدای متعال «امر» کرده است، باید توضیح دهیم که به «بهبود روابط انسانی» امر کرده است. وقتی شما میگوئید با کافر از درِ سلم وارد نشو، این است که نوع چهارم از کفار به این نحو روابط انسانی را به چالش می کشد آیه شریفه به نحو تجربی توضیح می دهد و می فرماید: «شما اقرار کردید این حرفها درست است و باید رعایت شود ولی بعداً آن را تقض کردید! کار به جایی رسیده که افراد را از خانه و زندگی شان آواره می کنید و «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» یعنی توافق های منطقه ای علیه آنها امضا می کنید؛ یعنی هم بر آنها ظلم می کنید و هم در شورای امنیت علیه آنها اجماع می کنید «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوَكُمْ أَسَارَى تَفَادَوْهُمْ» اگر اینها را هم اسیر بگیرید، از آنها فدیة می گیرید؛ یعنی کاملاً آنها را تبدیل به برده می کنید و این قدر ظالمانه برخور می کنید «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» در حالی که اینکه اصل اینکه اینها را اخراج کنید، بر شما حرام بوده است؛ بعد می فرماید: «أَفْتَوُؤُنَّ مِنْ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» یعنی آیا بعضی از آیات کتاب خدا را نادیده می گیرید و بعضی را رعایت می کنید؟ اینها هم معنای چهارم کفر است. این وجه هم در بهبود روابط انسانی ظهور دارد.

البته من در این دوره شرح حدیث که ارائه می کنم، مسئله سود آخرتی را بحث نکردم و آن هم یک حیث از سودی است که انسانها در رعایت صف بندی جریان ایمان با نفاق و کفر می برند و در این دوره «حیث سود ارتباطی» را خواستم برجسته کنم تا برای دوستان دانشگاهی ما و سازمان برنامه و بودجه واضح شود چرا ما می گوئیم: «مسئله کفر، نفاق و ایمان» اصل در

۶۶. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَضْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوَكُمْ أَسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوُؤُنَّ مِنْ بَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ / بقره، ۸۴-۸۵

و [یاد کنید] هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون همدیگر را نریزید، و یکدیگر را از خانه های خود آواره نکنید، سپس [به پیمانتان] اقرار کردید و بر آن هم گواهی می دهید. * باز این شما هستید که یکدیگر را می کشید، و گروهی از خودتان را از خانه هایشان آواره می کنید، و از روی گناه و تجاوز یکدیگر را بر ضد آنان [که آواره کرده اید] یاری و کمک می دهید، و اگر آنان در حال اسارت نزد شما آیند، برای آزاد شدنشان فدیة می دهید، در صورتی که آواره کردنشان بر شما حرام بود. آیا به بخشی از کتاب [آسمانی] ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید؟ [حرام بودن جنگ و آواره کردن را مردود می شمارید، و وجوب آزاد کردن هم کیشان را از اسارت قبول می کنید!] پس کیفر کسانی از شما که چنین تبعیضی را [در آیات خدا] روا می دارند، جز خواری و رسوایی در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سوی سخت ترین عذاب بازگردانیده می شوند، و خدا از آنچه انجام می دهید، بی خبر نیست.

۶۷. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْيَهُودِ، هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ [الَّذِينَ] تَقَضُّوا عَهْدَ اللَّهِ، وَ كَذَّبُوا رُسُلَ اللَّهِ، وَ قَتَلُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ ...

رسول خدا ص فرمود: وقتی این آیه درباره یهود نازل شد، همان هایی که عهد خدا را نقض نموده و فرستادگانش را تکذیب کرده و اولیانش را کشتند

...

تجارت، برنامه‌ریزی و ... است؛ چون مسئله بهبود روابط انسانی اصل در برنامه‌ریزی است؛ این هم یک مسئله است که باید به آن توجه کرد. اجازه بدهید از این به بعد روایت را بدون ترجمه بخوانم تا ناقص نشود، در ادامه آن وجه چهارم می‌گوید: «فَكَفَرَهُمْ بِتَرِكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلُهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعَهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» می‌فرماید: البته این جمعیتی که وجه چهارم کفر را مرتکب می‌شوند، به مؤمن بودن موسوم هستند ولی این نسبت ایمان قبول نیست، چون روابط انسانی را به چالش می‌کشند. در لسان قرآن و حداقل وجه چهارم - کافر کسی است که روابط انسانی را به چالش بکشد. چرا بعضی توصیه می‌کنند رابطه با آمریکا داشته باشیم؟ یعنی امر می‌کنند ما چالش در روابط انسانی و چالش‌کننده در روابط انسانی را محترم بشمریم؟! توصیه‌هایی که در نظریه سیاست خارجه توسعه‌گرا^۸ و در بعضی از تئوری‌های اقتصادی مطرح شده، این قدر از لحاظ معنایی تنزل یافته است! اینکه ما گفتیم در تجارت بین‌المللی باید مسئله عدم تقویت کفر، اصل باشد؛ این توصیه تا این حد تکامل یافته است؛ یعنی به همان اندازه‌ای که بهبود روابط انسانی تکامل یافته است، توصیه به عدم تقویت کفر در حوزه تجارت، تکامل یافته است. بحث این قدر تفاوت معنایی دارد. آیا ما می‌توانیم از آن عبور کنیم؟ خیلی سخت است.

«وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ - كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» می‌فرماید معنای پنجم کفر هم همان برائت است. خدای متعال از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند: ما هم نسبت به شما کافر هستیم، یعنی در وضعیت برائت قرار داریم. ما دیگر با شما رفیق نمی‌شویم و با شما دشمن هستیم؛ چرا؟ چون شما روابط انسانی برایتان اهمیتی ندارد. می‌گوید اگر کسی مسئله سود ارتباطی را نفهمید، شما با او قطع رابطه کنید! آیه این را می‌گوید. آیا این مسئله کمی است؟ حفظ روابط انسانی تکامل یافته در قرآن شریف برای خدای متعال اهمیت دارد که می‌گوید از کسی که این معانی را رعایت نمی‌کند، برائت بجوید! «بَعْنِي تَبَرُّأْنَا مِنْكُمْ» امام علیه السلام این معنای از «كَفَرْنَا بِكُمْ»^۹ را معنا کرده و آن را به «تَبَرُّأْنَا مِنْكُمْ» ترجمه کرده است. «وَ قَالَ يَذْكُرُ إِبْرَاهِيمَ وَ تَبَرُّتَهُ مِنْ أَوْلِيَانِهِ مِنَ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و یک مصداق دیگر را بحث می‌کند و می‌گوید: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ» شیطان هم در روز قیامت از اولیائش در روز قیامت برائت می‌جوید و خدای متعال این معنا را با کلمه «كَفَرْتُ» بحث کرده است؛ پس «كَفَرْتُ» در این آیات به معنای «بَرِّتْتُ» و «تَبَرُّأْتُ» است و «وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۴۸. نظریه سیاست خارجه «توسعه‌گرا» انتشار در ۱۳۸۶ / مرکز استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام / جمع‌آوری: محمود واعظی.

۴۹. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ عَلَيْكَ آئِنَّا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ / ممتحنه، ۴

مسلماناً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. [آری، ابراهیم و مؤمنان جز اعلام بیزاری سخنی با بت پرستان نداشتند] مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشمنی و کینه با حق برداری] آموزش خواهم خواست و در برابر خدا به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم، و بازگشت به سوی توست.

يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»^{۵۰} «يَعْنِي بَيِّنًا بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» حال اگر کسی این مفاهیم کفر و ایمان و نفاق را رعایت نکرد، این‌ها در روز قیامت هم با یکدیگر در وضعیت سلّم نبوده و در وضعیت دشمنی هستند.

۲/۲/۲. ایجاد گسست روابط انسانی؛ نتیجه گسترش و تقویت کفر

من سعی کردم به این روایت به دلیل کمبود وقت به صورت اجمالی بپردازم؛ روایات دیگری را هم انتخاب کرده بودم ولی ملاحظه حال شما را می‌کنم و آن‌ها را نمی‌خوانم ولی معانی کفر و نفاق و ایمان را خیلی دقیق می‌کرد و خیلی کمک می‌کرد ما معنا را تکاملی‌تر از این بفهمیم ولی به هر حال آنچه ما گفتیم این است که ما در چهار معنای از کفر، به عنوان تالی فساد به گسستگی روابط انسانی مبتلا می‌شویم. ثمره تقسیم به کفر و نفاق و ایمان این است که ما به بهبود روابط انسانی دست پیدا کنیم و هر حیثی از وجوه پنج‌گانه کفر، یک‌بخشی از این بهبود روابط انسانی را بحث می‌کند. البته این بهبود روابط انسانی و عبور از کفر، سود آخرتی هم دارد و من با تأکید عرض می‌کنم که اینجا را بحث نکردم تا بحث طولانی نشود.

بنابراین وقتی در تجارت بین‌الملل بحث می‌کنیم، اصل بر این است که کافر تقویت نشود. دلیل اصلی این مسئله هم عبارت از این است که تقویت کفار یعنی برنامه‌ریزی ساختاری در گسستگی روابط انسانی. این باید معلوم شود. تجارتي که قرار است امور معیشت مردم را حل کند و اتفاقاً مشکلات زندگی مردم را حل کند، اگر در اختیار تقویت کفر قرار گیرد، نتیجه برعکس می‌دهد و منجر به گسست روابط انسانی می‌شود. آقا جان! این بحث خیلی قابلیت تفاهم دارد. وقتی شما می‌گویید اصل اولیه همه فقها این است که به بهانه تجارت، کفار تقویت نشوند،^{۵۱} اگر حیث این را بحث کنید، علت این حکم معلوم می‌شود. یک سؤال مطرح کنم و سعی می‌کنم فردا آن را شرح دهم:

سؤال این است که اگر گفتیم مفهوم کفر که به این خطرناکی است و روابط انسانی را گسسته می‌کند و به عنوان یک واقعیت در بیرون وجود دارد، از طرفی اصل اولیه ما این است که این کفر را با تجارت تقویت نکنیم؛ حال دو سؤال در اینجا مطرح می‌شود:

۱- چه سرفصل‌هایی از تجارت موجود و تجارت بین‌الملل کفر را تقویت می‌کند؟ یعنی در مکتب نهادگرایی، مکتب نئوکینزی، برنامه‌های توسعه و غیره چه توصیه‌هایی می‌شود که منجر به تقویت کفر می‌شود؟

۵۰. وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَا أُولَئِكَ مِنْ نَاصِرِينَ / عنکبوت، ۲۵

و [ابراهیم] گفت: جز این نیست که به جای خدا بت‌هایی را [برای خود به عنوان معبود] گرفته اید [که علت آن] دوستی میان خودتان در زندگی دنیاست، سپس روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را انکار می‌کنند، و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت می‌نمایند، و جایگاه شما آتش است، و برای شما هیچ یآوری نخواهد بود.

۵۱. برای نمونه:

س: خرید و فروش کالاهای امریکایی چه حکمی دارد و آیا این حکم شامل همه کشورهای غربی مثل فرانسه و انگلستان هم می‌شود؟ و آیا آن حکم مخصوص ایران است و یا در همه کشورها جاری است؟

ج: اگر خرید کالاهای وارداتی از کشورهای غیراسلامی و استفاده از آنها باعث تقویت دولتهای کافر و استعمارگر که دشمن اسلام و مسلمین هستند، شود و یا قدرت مالی آنها را برای هجوم به سرزمین‌های اسلامی یا مسلمین در سرتاسر عالم، تقویت نماید، واجب است که مسلمانان از خرید و بکارگیری و استفاده از آنها اجتناب کنند، بدون اینکه فرقی بین کالایی با کالای دیگر و دولتی با دولت دیگر از دولتهای کافری که دشمن اسلام و مسلمین هستند، وجود داشته باشد و این حکم هم اختصاصی به مسلمانان ایران ندارد.

آدرس مطلب در سایت حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: yon.ir/kofry

۲- اگر بخواهید با کفار ارتباط داشته باشید، باید ارتباط خود را ذیل چه قواعدی مدیریت کنید تا قضیه به نفع مؤمنین تبدیل شود؟ این را هم باید بحث کنیم. عرض کردیم حتماً کافر باید از حالت کافر حربی خارج شود و به کافر ذمی تبدیل شود؛ لذا سه حکم مهم «مهادنه»، «امان» و «ذمه» موضوعیت پیدا می‌کند و این سه حکم در واقع اصل در بهبود روابط انسانی هستند و بعد از این هم باید یک اصول دیگری را به نحو اجتهادی رعایت کرد تا بتوان تجارت را به عنوان یک عامل تقویت «نفی سبیل» استفاده کرد؛ پس اگر خدای متعال توفیق داد، این دو سرفصل را هم در آینده بحث خواهیم کرد.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱: فرایند و دلایل شکل‌گیری شورای رقابت

این نهاد در سایت خود در توضیح گزارش عملکرد «شورای رقابت» به مواردی که ظلم‌هایی صورت گرفته بود، اشاره کرده و قیمت‌گذاری را به عنوان راه حل معرفی کرده است:

۱- کارگروه خودرو

در سال ۱۳۹۱ و به دنبال افزایش بی سابقه نرخ ارز قیمت انواع خودروی سواری تولید داخل با افزایش شدید مواجه شد. در همین راستا با توجه به وجود تمرکز شدید در بازار خودرو و به دنبال مصاحبه تلویزیونی رئیس جمهور وقت در بهمن ماه سال ۱۳۹۱ شورای رقابت به عنوان نهاد مسئول قیمت‌گذاری خودرو معرفی گردید. در همین راستا کارگروهی با عنوان کارگروه خودرو در مرکز ملی رقابت تشکیل گردید. این کارگروه در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ مسئولیت انجام مطالعات و ارائه نظرات کارشناسی در خصوص موضوعات مرتبط با بازار خودروی داخلی را بر عهده داشته است.

۲- کارگروه مخابرات

ورود شورای رقابت به بحث مخابرات در سال ۱۳۸۸ و با بررسی و پیگیری انحصار حضور مخابرات در بازار اینترنت پر سرعت و تصمیم‌گیری در مورد معامله مخابرات روی داد. شورا در سی و چهارمین جلسه خود در سال ۱۳۸۹ با استناد به بند ۵ ماده ۵۸ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی که به موجب آن تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری از اختیارات شورای رقابت می‌باشد، قیمت‌ها و نرخ‌های اعلام شده جدید را در حوزه مخابرات و اینترنت را فاقد اعتبار قانونی اعلام نمود و مصوبه چهل و پنجم شورا در همین رابطه می‌باشد.

۳- کارگروه نیرو (برق):

مطابق با بند (۶) تصویب‌نامه شماره ۱۹۲۴۳۷/ت/۵۰۳۹۳-هـ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ هیات وزیران، به منظور حصول اطمینان از تنظیم مقررات و پایش لازم در بخش‌های انحصاری و همچنین حفظ و تقویت رقابت در بخش‌های رقابتی و مطابق با ماده ۵۹ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، شورای رقابت می‌تواند پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم‌کننده بخشی را برای تصویب به هیات وزیران ارائه و قسمتی از وظایف و اختیارات تنظیمی خود در حوزه مزبور با به نهاد تنظیم‌کننده بخشی واگذار نماید. لذا کارگروه نیرو در مرکز ملی رقابت در تیرماه ۱۳۹۳ به منظور تهیه متن پیشنهادی جهت تشکیل نهاد تنظیم‌کننده بخش برق تشکیل شد. به منظور بررسی بازار برق و بررسی نهادهای مقررات‌گذاری در این بازار در سایر کشورها مطالعاتی در برخی از کشورها صورت پذیرفته و نتایج آن در جلسات شورای رقابت رکز ملی رقابت با حضور نمایندگان آن مرکز، نمایندگان شورای رقابت و متخصصان صنعت برق که از طرف وزیر نیرو معرفی شده بودند، برگزار و وظایف نهاد تنظیم‌کننده بخش برق و اعضای پیشنهادی آن نهاد همچنین متن پیشنهادی جهت ارائه به هیات وزیران تهیه شد.

فرآیند و دلایل شکل‌گیری شورای رقابت: یکی از مهمترین الزامات توسعه پایدار و پیش شرط اساسی حصول رشد با ثبات اقتصادی در عصر دانش بنیان شدن فعالیت‌ها و جهانی شدن فرآیندها، وجود ساختار سالم و کارآمد اقتصادی و همچنین ثبات شاخص‌های کلان اقتصادی است. تشکیل و تاسیس نهادها و مراجع تنظیم‌کننده بازار و وجود فضای رقابتی در اکثر کشورهای توسعه یافته صنعتی و تازه صنعتی شده، کمک بسیار موثری به تداوم سلامت ساختار بازار و بنیان‌های اساسی اقتصاد نموده است. شکل‌گیری بنگاه‌ها در ساختار اقتصاد خرد و جهت‌گیری صحیح کارگزاران اقتصادی و فرآیندهای عرضه و تقاضا از سیگنال‌های بازار، مستلزم وجود بازاری رقابتی و کارآمد است و چنانچه عملکرد بازار از علائم صحیح اقتصادی و ... منشاء نگرفته باشد و بدلائل مختلف، این ارتباط دو سویه مختل و غیر منطقی شده باشد امکان عملیاتی شدن ابزارها و سیاست‌های اقتصادی فراهم نخواهد شد تا جایی که حتی تحقق سیاست‌هایی که ماهیت اقتصاد کلانی دارند نظیر اشتغال، تورم و رشد نیز بعضاً دور از دسترس خواهند ماند. رقابت‌پذیری، توانایی یک بنگاه، صنعت و یا کشور در زمینه عرضه کالا یا خدمات به یک بازار مشخص را نشان می‌دهد. همچنین رقابت‌پذیری اقتصاد در سطح ملی به معنای توانایی یک ملت در حفظ یا افزایش سهم صادرات در بازارهای جهانی و به موازات آن

حفظ یا ارتقای سطح زندگی شهروندان در درازمدت است. از طرفی مجموعه نهادها، سیاستها و عوامل تعیین کننده سطح بهره وری یک کشور در پارامترهای رقابت پذیری آن نیز مترتب است به نحوی که سطح بهره وری نیز سطح رفاه قابل حصول و همچنین نرخ بازده سرمایه گذاری را در یک نظام اقتصادی تعیین می کند و در واقع نظامهای اقتصادی رقابتی تر معمولا از توانایی تولید درآمد بالاتری برای شهروندان خود برخوردار هستند. در نقطه مقابل رقابت پذیری، پدیده تمرکز و انحصار قرار دارد که ماهیتا مانع بهره وری و کارآمدی و بعضا مروج فساد در اقتصادهای غیر شفاف و غیر رقابتی است به همین دلیل در بسیاری از کشورها، اصلی ترین راهکار مبارزه با انحصار و تبعات منفی ناشی از آن را صرفا در استقرار نهادها و قوانین ساختاری مرتبط با توسعه رقابت پذیری می دانند. چرا که تجربه این گروه از کشورها حاکی از آن است که مهمترین شرط حصول رشد اقتصادی با ثبات و پایدار، وجود ساختاری سالم، کارآمد و رقابتی در اقتصاد است. بنابر همین باور، این کشورها از سالها قبل، ضمن اصلاح ساختار و شرایط بازار و تبیین مکانیزم رقابتی آن، نسبت به وضع قوانین ضد انحصار و تاسیس نهادهای قدرتمندی که مانع ایجاد اختلال در بازار و شکل گیری انحصارات مضر گردد اقدام نمودند. کشورهای مختلف از سالها قبل، ضمن اصلاح ساختار و شرایط بازار و تبیین مکانیزم رقابتی آن، نسبت به وضع قوانین ضد انحصار و تاسیس نهادهای قدرتمندی که مانع ایجاد اختلال در بازار و شکل گیری انحصارات مضر گردد اقدام نمودند. در کشور ما نیز با تلاش و پیگیری خبرگان و اقتصاددانان، و علیرغم وجود موانع ناشی از ناآشنایی سطوح مختلف تصمیم گیری با این مفهوم، روند عبور از پیش نویس اولیه در مراحل مختلف و کمیسیون های دولت و طرح آن در هیات دولت تا تبدیل شدن آن در قالب لایحه برای ورود به مرحله تصمیم گیری و تصویب در مجلس شورای اسلامی، تدریجا موضوع رقابت پذیری به جایگاه لازمه خود دست یافت و در نهایت لایحه تسهیل رقابت و منع انحصار در چارچوب فصل نهم سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی پیشنهاد و در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۰۸ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۳/۲۵ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب نهایی رسید و در تاریخ ۱۳۸۷/۰۴/۳۱ جهت اجرا به دولت ابلاغ گردید. با فراهم آمدن بستر حقوقی تشکیل شورای رقابت بعنوان تشکیلی فراقوه ای و جامع الشمول با ویژگی های علمی، تخصصی، حقوقی و اجرایی، اعضای شورای رقابت منصوب و اولین جلسه شورا در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۷ تشکیل گردید این شورا در جهت انجام وظایف قانونی خود در زمینه مبارزه علمی، ریشه ای و همه جانبه با انحصار و اعمال ناسالم و تبعیض آمیز یا مخل رقابت، از طریق سازوکارهای قانونی و بعضا پیشگیرانه آغاز به کار نمود و تا کنون بیش از سیصد و چهل جلسه برگزار نموده است. شورا دارای ۱۳ عضو می باشد که از سوی مراجعی همچون مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، اتاق بازرگانی، وزارت دارایی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و ... معرفی و منصوب می شوند. در راستای وظایف تعیین شده برای شورای رقابت از جمله انجام مطالعات کارشناسی و فراهم ساختن امکان دسترسی عموم به ضوابط، آیین نامه ها و عملکرد شورا، مرکز ملی رقابت نیز به عنوان بازوی کارشناسی و اجرایی شورا، تاسیس و اقدام به مطالعات گسترده کارشناسی در زمینه های مختلف از جمله پایش بازارهای غیر رقابتی و انجام امور کارشناسی در خصوص اقدامات مخل رقابت و قیمت گذاری تبعیض آمیز نموده است. این مرکز در راستای انجام رسالت و مأموریت خود تهیه و تنظیم و انتشار سلسله گزارشات کارشناسی و مطالعات مرتبط با جنبه های مختلف انحصار را در دستور کار خود قرار داده است تا انشاءالله به پشتوانه مبانی نظری و نظریه های علمی و با استفاده از تجارب و توصیه های مستخرج از پژوهش های کاربردی و مطالعات انجام شده در مرکز، نسبت به شناخت و رصد تحولات رقابت پذیری اقتصاد و ساز و کارهای علمی مبارزه با انحصار مخرب در کشور اقدام نماید.

رضا شیوا / رئیس شورا و مرکز ملی رقابت / آبان ۱۳۹۵

پیوست شماره ۲: روایت وجوه کفر در قرآن

عَلَيْهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الرُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعَمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلٌ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا حِجَّةَ وَ لَا نَارَ وَ هُوَ قَوْلُ صَنَفَيْنِ مِنَ الزَّنَادِقَةِ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ - وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ هُوَ دِينٌ وَ صَعُوهُ لَا تُفْسِهِمْ بِالْاِسْتِحْسَانِ عَلَى غَيْرِ تَبَيُّنٍ مِنْهُمْ وَ لَا تَحْقِيقٍ لِشَيْءٍ مِمَّا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ أَنْ ذَلِكَ كَمَا يَقُولُونَ وَ قَالَ - إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ يَعْنِي بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى فَهَذَا أَحَدُ وَجُوهِ الْكُفْرِ وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةٍ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ كَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ فَهَذَا تَفْسِيرُ وَجْهِ الْجُحُودِ وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعَمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سَلِيمَانَ عليه السلام - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ شَكَرْتُ أَمْ أَكْفَرْتُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ وَ قَالَ لَيْنٌ شَكَرْتُمْ لِأَرْبَابِكُمْ وَ لَيْنٌ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَ قَالَ فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ إِذْ أَحْسَدْنَا مِشَاقِكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنتُمْ هُمْ لَا تَفْقَهُونَ هُوَ لَا يَفْقَهُونَ أَنفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَادَّوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَكَفَرَهُمْ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ وَ نَسَبَهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ وَ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَنْفَعَهُمْ عِنْدَهُ فَقَالَ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام - كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَأ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ يَعْنِي تَبَرُّأَنَا مِنْكُمْ وَ قَالَ يَدُّكَ رَبِّ عَالِي أُبْدَانٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مَنْ الْإِنْسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا يَعْنِي يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ.

ابو عمر و زبیری گوید: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: مرا آگاه فرما به اینکه کفر در کتاب خدای عز و جل (قرآن) به چند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است و کفر به ترک کردن آنچه خداوند به آن فرمان داده و کفر برائت (و بیزارى جستن) و کفر نعمتها. [وجه اول] پس همان انکار به ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی و اینها دو دسته از زندیقان هستند که به ایشان دهریه گویند و آن هایند کسانی که گویند: «و هلاک نکند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید در سوره جاثیه آیه ۲۴ حکایت کند) و آن دینی است که برای خدای به سلیقه و نظر خودشان ساخته اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق و کاوشی در اطراف آنچه می گویند بکنند، خدای عز و جل دنبال آن فرماید: «نیستند جز اینکه پندار کنند» (یعنی پندارند) مطلب همان طور است که آنها گویند، و نیز فرماید: «همانا آنان که کافرند یکسان است بر ایشان بترسانیشان یا ترسانیشان ایمان نیاورند» (سوره بقره آیه ۶) یعنی به توحید خداوند (کافر شدند) پس این یکی از وجوه کفر. [وجه دوم] آن انکار با معرفت است، و آن اینست که منکر با اینکه می داند مطلب حق است انکار کند و با اینکه مطلب نزد او ثابت شده و خدای عز و جل در این باره فرموده است: «و انکار کردند آنها را در حالی که یقین به آنها داشت دل های ایشان، از روی ستمگری و سرکشی» (سوره نمل آیه ۱۶) و نیز خدای عز و جل فرموده است: «و بودند (یهود مدینه) که از پیش (از آمدن پیغمبر ص) پیروزی می جستند بر آنان که کفر ورزیدند، و چون آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، بدان کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافری باد» (سوره بقره آیه ۸۹) این بود تفسیر دو وجه (کفر) جحود و انکار. [وجه سوم] کفر به نعمت (یعنی کفران نعمت) است و اینست گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت کند که (فرمود): «این از فضل پروردگام باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر می کنم یا کفران ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاسگزارد، و آنکه کفران کند همانا پروردگار من بی نیاز و گرامی است» (سوره نمل آیه ۴۰) و نیز فرماید: «اگر شکرگزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است» (سوره ابراهیم آیه ۷) و نیز فرماید: «پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و مرا شکر کنید و کفر نورزید» (سوره بقره آیه ۱۵۲). [وجه چهارم] ترک آن چیز است که خدای عز و جل بدان فرمان داده و اینست گفتار خدای عز و جل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خون های خود را و بیرون نکنید همدیگر را از دیار خویش پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس اینکه شمائید که می کشید همدیگر را و بیرون می کنید گروهی را از خانه هاشان پشتیبانی جوئید بر ایشان به گناه و ستم و اگر با سیری آنها را نزد شما آورند فدیة از ایشان دهید در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان آیا ایمان آورید به بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید به بعضی از آن؟ چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکند؟» (سوره بقره آیه ۸۴-۸۵) پس خداوند اینها را به سبب ترک آنچه به او فرمان داده کافر دانسته و نسبت ایمان به آنها داده ولی از آنها نپذیرفته و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: «پس چیست کیفر آنکه از شما این کار را بکند جز خواری در زندگانی دنیا و روز رستاخیز برگردانده شود به سوی سخت ترین عذاب و خدا غافل نیست از آنچه شما می کنید». [وجه پنجم] کفر (بمعنای) بیزارى است، و اینست گفتار خدای عز و جل که (در سوره ممتحنه آیه ۴) از حضرت ابراهیم

حکایت کند (به قوم خود فرمود): «ما کفر ورزیدیم به شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آنگاه که شما ایمان به خدای یگانه آورید» یعنی ما از شما بیزاریم و خداوند در آنجا که (داستان) شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمیزاده در قیامت یاد می کند فرماید: «من همانا کفر ورزیدم بدان چه مرا شریک گردانیدید از پیش» (سوره ابراهیم آیه ۲۲) و فرماید: «جز این نیست که شما برگرفتید بتانی را بجز خدا بدوستی میان خویش در زندگانی دنیا پس روز قیامت کفر ورزد برخی از شما به برخی و لعن کند برخی از شما برخی را» (سوره عنکبوت آیه ۲۵) یعنی بیزاری جوید برخی از شما از برخی.

الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹

پیوست شماره ۳: روایت شرح حکومت حضرت سلیمان علیه السلام

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْمَكْتَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَّاقِيُّ أَبُو الطَّيِّبِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَازُونَ الْجَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ التُّوفَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام أَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ نَبِيُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِخَيْلٍ فَقَالَ لَا قُلْتُ لَهُ فَقَوْلَ سُلَيْمَانَ عليه السلام رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي مَا وَجَّهَهُ وَ مَا مَعْنَاهُ فَقَالَ الْمَلِكُ مُلْكُكَ مَا تُحَدِّثُ بِالْعَلْبَةِ وَالْجُورِ وَ إِجْبَارِ النَّاسِ وَ مُلْكُ مَا أُخُوذُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ كَمُلْكِ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُلْكِ طَالُوتَ وَ مُلْكِ ذِي الْقَرْبَيْنِ فَقَالَ سُلَيْمَانُ عليه السلام هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي أَنْ يَثُولَ إِنَّهُ مَا أُخُوذُ بِالْعَلْبَةِ وَالْجُورِ وَ إِجْبَارِ النَّاسِ فَسَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ وَ جَعَلَ غُدُوها شَهْرًا وَ رَوَاحَهَا شَهْرًا وَ سَخَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ وَ عَلَمَ مَنْطِقِ الطَّيْرِ وَ مُكَنَّ فِي الْأَرْضِ فَعَلِمَ النَّاسُ فِيهِ وَ قَتَلَهُ أَنْ مُلْكُهُ لَا يُشْبِهُ مُلْكَ الْمُلُوكِ الْمُخْتَارِينَ مِنْ قِبَلِ النَّاسِ وَ الْمَالِكِينَ بِالْعَلْبَةِ وَ الْجُورِ قَالَ فَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَحِمَ اللَّهُ أَخِي سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مَا كَانَ أَبْنَحْلَهُ فَقَالَ لِقَوْلِهِ عليه السلام مَا أَبْنَحْلَهُ وَجْهَانِ أَحَدُهُمَا مَا كَانَ أَبْنَحْلَهُ بَعْضُهُ وَ سُوءِ الْقَوْلِ فِيهِ وَ الْوَجْهَةُ الْآخِرُ يَثُولُ مَا كَانَ أَبْنَحْلَهُ إِنْ كَانَ أَرَادَ مَا يَدْهَبُ إِلَيْهِ الْجَهْلُ ثُمَّ قَالَ عليه السلام قَدْ وَدَّ اللَّهُ أَوْتِينَ مَا أُوتِيَ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُوْتِ سُلَيْمَانُ وَ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ فِي قِصَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مَا أَنَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

علی بن یقظین که گفت عرض کردم بحضرت موسی بن جعفر علیهما السلام ممکنست پیغمبر خدا بخیل باشد، فرمود ممکن نیست، عرض کردم پس چیست معنی و مراد قول سلیمان که گفته است (کلماتی باین مضمون) رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي.

فرمود پادشاهی بر دو قسم است یکی آن پادشاهی است که بسبب (کودتا و) جور و غلبه و اجبار بمردم بدست می آید و یکی سلطنت خدائست که خداوند عنایت میفرماید مانند سلطنت آل ابراهیم و طالوت و ذوالقرنین، پس سلیمان گفت خدایا بمن مرحمت کن سلطنتی را که بعد از من کسی سزاوار و لیاقت آن را نداشته باشد (و کسی نتواند بدست آورد) اگر چه بغلبه و جور و کودتا باشد، و (خواستار او به هدف اجابت رسید و) خداوند مسخر او گردانید باد را که بامرش هر جا بخواهد او را ببرد با کمال راحتی و چنان نمود که در هر شبانه روز بمسافت دو ماه راه می پیمود.

و نیز شیاطین را مسخر او گردانید تا بناهای عالی (و قصرها و کاخها) برای او ساختند و بدریا میرفتند و غواصی مینمودند (و صدف و چیزهای قیمتی از دریا برایش بیرون می آوردند) و زبان مرغان را تعلیم او نمود، و بر هر چه که روی زمین بود متمکن ساخت، و مردم زمان او و بعد از او دانستند که سلطنت او هیچ شباهتی ندارد بسلطنت پادشاهان دیگر که مردم برای خود تعیین میکنند و یا بجور (و کودتا) و استیلای بر مردم غالب میشوند و بزور پادشاهی مینمایند.

علی بن یقظین گوید عرض کردم: پس چیست معنی بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده خدا رحمت کند برادرم سلیمان را که بخیل بود، فرمود: اینکه آن حضرت فرموده:

بخیل بود، دو معنی دارد، یکی آنکه بخیل بود از گفتار بد (یعنی آنچنان که مردمان بخیل ثروت خود را ظاهر نمیکند آن حضرت هم هیچ گاه سخن بدی را اظهار نمیفرمود و از ادب در گفتار خارج نمیشد).

دوم- آنکه آن حضرت بخیل بود از طریق و راهیکه جهال و نادانان میرفتند (یعنی آنچنان که مردمان بخیل خوش ندارند که ثروتشان صرف و خرج شود آن حضرت هم خوش نداشت که وقتش صرف کارهایی که نادانان بآن مشغولند بگردد).

و سپس حضرت کاظم علیه السلام فرمود: بخدا قسم بما آل محمد علیهم السلام عنایت شده همانند آنچه را که بسلیمان داده شده بود، و بما مرحمت گردیده آنچه را که بسلیمان و غیر او از پیغمبران عنایت نشده (دلیل بر این مطلب آنست که) خدای تعالی در قصه سلیمان میفرماید: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ، این (نعمتها و اموال) عطای ما است بهر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع کن که در قیامت از تو حساب نخواهیم گرفت و نمیگوئیم چرا عطا و بخشش کردی و یا منع نمودی.

و لکن در قصه محمد صلی الله علیه و آله فرموده: ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتّوها آنچه را که رسول من بشما دستور میدهد بپذیرید و از هر چه نهی کند خویشتان داری نمائید (و مرتکب آن نشوید و انجام ندهید زیرا بر صلاح دین و منفعت زندگی شما است) [ترجمه مسترحمی]

علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۱

پیوست شماره ۴: طرفداران مکاتب اقتصادی غربی

دکتر حسن روحانی: پس از بررسی انواع مکاتب اقتصادی در این مطالعه و ارزیابی آنها از منظر اسناد فرادستی نظام از جمله اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی ابلاغی در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه به ویژه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، به نظر می‌رسد که نظریه‌های مکاتب نهادگرایان و کینزی‌های جدید با الگوی مطلوب توسعه در جمهوری اسلامی ایران قرابت بیشتری داشته باشد.

کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، ص ۷۸۲

در مصاحبه خبرنگار مشرق با دکتر معصومی راد، رئیس‌ساز تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ایشان تلویحاً وجود تفکرات نهادگرایانه در خود و بخشی از بدنه دولت مثل دکتر نوبخت و همچنین تفکرات نئولیبرالیستی در بعضی از مشاورین دولت مثل دکتر مسعود نیلی را می‌پذیرد. خبرنگار مشرق: با توجه حضور پررنگ دکتر نوبخت آیا روح حاکم بر تفکر الگویی ایرانی - اسلامی پیشرفت نهادگرای است؟ من سوالم را به این دلیل می‌پرسم که آقای نوبخت یک نهادگراست.

دکتر معصومی راد (رئیس تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت): رشته‌ی تحصیلی بنده جامعه‌شناسی است و نهادگرایی پیونددهنده‌ی اقتصاد و جامعه‌شناسی است. در فرهنگ‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جدید تأکید بر این نکته است که ذهن، نیت، دغدغه‌ها و ارزش‌های انسان‌ها باید مورد ملاحظه قرار بگیرد. بر طبق این دیدگاه، اگر بخواهیم در جامعه‌ای مداخلات اقتصادی انجام دهیم، باید به نهادهایی توجه داشته باشیم که در آن جامعه ساختارها و زمینه‌هایی را ایجاد کرده‌اند. بنابراین، این‌گونه نیست که اقتصاد در خلأ مانند کنشگر منفعلی باشد که هیچ کنش و انتخابی نداشته باشد و ما بتوانیم بر آن اثرگذار باشیم. به عنوان مثال، برای بررسی تورم، باید سیاست‌های پولی و مالی خاصی را در جامعه‌ای وضع کنیم که مردم آن اعتقادات، کنش‌ها، تصمیمات و اراده‌ی مخصوصی دارند؛ در غیر این صورت، نمی‌توانیم متناسب با جامعه برنامه‌هایی را وضع کنیم و مداخلات را انجام دهیم. دقیقاً در این نقطه، اقتصاد با رویکرد نهادگرایی و تخصص‌هایی مثل جامعه‌شناسی، فرهنگ، انسان‌شناسی و روان‌شناسی پیوند می‌خورد.

خبرنگار مشرق: همان‌طور که میدانید، طیف‌های اقتصادی مختلفی در دولت وجود دارند، مانند آقای نوبخت به عنوان نماینده‌ی تفکری مستقل در نهادگرایی و آقای دکتر نیلی که نئولیبرال هستند. سؤال اینجاست که دولت، شما و بدنه‌ی کارشناسی تدوین الگو چگونه به همگرایی دست خواهید یافت؟

دکتر معصومی راد: به هر حال، رویکردهای گوناگون اقتصادی طیفی را تشکیل می‌دهند و هر یک در نقطه‌ای از آن قرار می‌گیرند. مثلاً نهادگرایی در یک سر طیف و اقتصاد لیبرالی در سر دیگر قرار می‌گیرند. بنابراین، افراد مختلف در نقاطی از طیف هستند که مرزبندی دقیقی بین آنها نیست. بنابراین، ممکن است درون اتاق فکر نهادگرایان اختلاف جدی در بگیرد؛ چون درجات مختلفی از آن وجود دارد. همین اتفاق در اتاق فکر لیبرالیسم هم امکان وقوع دارد. من فکر می‌کنم باید در کشور درباره‌ی این گفتمان طرح مسئله شود و بحث و گفت‌وگوها در بگیرد تا به اجماع برسیم. به هر حال، خرد جمعی و جریان علمی دنیا بر سر این انگاره به اجماع رسیده و قابلیت‌های آن مشخص شده است؛ پس باید از این مرحله عبور کنیم. در غیر این صورت، انرژی‌های ما به هدر خواهد رفت.

به نظر می‌رسد این نکته مورد توافق همگان باشد که باید الگوی فرهنگی و بومی مخصوص به خودمان را طراحی کنیم. این امر الزام نظام و مورد تأکید رهبری است؛ همان‌طور که نامه‌ی مقام معظم رهبری در مورد اقتصاد مقاومتی به عنوان الگوی بومی و اسلامی اقتصادی پیشرفت کشور مطرح می‌شود.

yon.ir/GFKmp آدرس مطلب در خبرگزاری مشرق:

وعن أحمد بن إسحاق بن سعد عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله ع قال لفضيل: جَلِسْ وَتَحَدِّثْ؟ قَالَ: نَعْرَجُ جَعَلْتُ فِدَاكَ
 قَالَ: إِنَّ تِلْكَ لِلْجَالِسِ أَحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرًا يَا فَضِيلُ، فَرَجَّحَ اللَّهُ مِنْ أَحْيَاءِ أَمْرًا.
 يَا فَضِيلُ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ أَلَمِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ

قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.
 فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای
 فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او
 را می بخشد اگر چه فزونتر از کف دریا باشد.

مصدر: قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶

منبع فرعی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲

«وَهُوَ قَوْلٌ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» می فرمایند اینهایی که جحد به ربوبیت می گویند «اصلا ربی وجود ندارد، فقط خودمان هستیم و برنامه ریزی خودمان موضوعیت دارد؛ تصادفی وجود ندارد شانسی وجود ندارد.» و به نحو مطلق همه چیز را نفی می کنند و بعد می گویند چه چیزی وجود دارد؟ برنامه ریزی خودمان اصل است. البته ما هم قبول داریم شانس و تصادفی وجود ندارد؛ در این جمله با این دوستان همراهیم ولی اینکه بگویید ربوبیت بر عالم، حاکم نیست - که عرض کردیم در ربوبیت، تقدیر، اصل است - اگر اینها را نبینید بعدا به اصطکاک در روابط انسانی ختم می شود. از این خطرناک تر، حرف دیگر طایفه کافر با تعریف اول است می فرماید می گویند «لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ» مسئله دنباله دار بودن اعمال را انکار می کنند و این، چالش بسیاری در روابط انسانی ایجاد می کند. یعنی اگر شما با آدم هایی طرف هستید که معتقدند اعمالشان یک نتیجه ای داشته و محاسبه ای در پی آن هست؛ نتیجه این اعتقاد چیست؟ خودکنترلی، یعنی اینکه انسان ها خودشان، خودشان را محاسبه کنند و هر کاری را انجام ندهند. بنابراین نتیجه اش چه می شود؟ فرح و گسترش سکینه و آرامش در جامعه. حتی به اندازه یک حرف زدن و سخن گفتن هم اگر فرد قبول داشته باشد که بهشت و جهنمی وجود دارد، به خود می گوید این حرفی که من می زنم آیا تقویت حق است یا تقویت باطل؟ آیا آزار مسلمان است یا عدم آزار مسلمان؟

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir

کانال "الگو ۴" در پیام رسان ای تا @olgou4

